

نهمین سالگرد قتل عام  
زندانیان سیاسی فراموشی  
رشد، یاد آن جانباختگان راه  
آزادی را گرامی می داریم

# نبرد خلق

کارگران همه کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 146 . 23 July 1997

شماره ۱۴۶ دوره چهارم سال سیزدهم - اول مرداد ۱۳۷۶

## جان هزاران زندانی سیاسی در ایران

### در خطر مرگ قرار دارد

در صفحه ۱۶

## یادداشت‌های سیاسی ماه —

— مهدی سامع

روز ۶ خرداد امسال، قرارداد رسمی "پایان جنگ سرد" در کاخ الیزه پاریس بین سران ناتو و روسیه امضاء شد. ۱۶ کشور عضو ناتو به اضافه روسیه به این موافقت نامه که روز ۱۷ و ۱۸ تیرماه در مادرید با پذیرفتن چند کشور اروپای شرقی به ناتو، به تصویب کامل رسید، صحنه گذاشتند. در فاصله نشست الیزه تا مادرید، کنفرانس ۷ به اضافه یک، در شهر دنور در ایالت کلرادو آمریکا برگزار شد و شرکت روسیه در این کنفرانس نام آن را به جی ۸ تغییر داد. دادن چند امتیاز کوچک به روسیه و گروه یلتسین و گرفتن امتیازهای بزرگتری از او، تضاد بین اروپا و آمریکا در جریان این نشستها، ناکامی کنفرانس جهانی محیط زیست در نیویورک که در ۲ تیرماه آغاز به کار کرد، نشان از پیروزی آمریکا بر رقبایش و دست بالا داشتن این کشور در بین کشورهای بزرگ سرمایه داری است. اما این همه قضایا در این دور از جدالهای بین کشورهای امپریالیستی نیست. قرارداد پایان جنگ سرد، بیان کننده توافق کامل و با دوام بر سر جهان پس از جنگ سرد و جهان پس از دنیای دو قطبی نیست. البته تلاش آمریکا برای تثبیت موقعیت هژمونیک خود در دنیای غرب که از همان روزهای پس از فروپاشی دیوار برلن آغاز و پس از پیروزی نیروهای متحد بر ارتش عراق وارد مرحله ای جدید شد، هنوز ادامه دارد. وقتی جرج بوش پس از شکست ارتش عراق، "نظم جدید" جهانی را اعلام کرد، در صدد بود تا قواعد پس از جنگ سرد را آن گونه که انحصارات آمریکایی می خواهند، تدوین کند. اما این پیروزی، نمی توانست تمام قواعد و تضادها را تحت الشعاع قرار دهد. فروپاشی اتحاد شوروی سابق، سؤالی را مطرح کرده که نمی تواند پاسخ یکسان دریافت کند. این سؤال بسیار ساده است. دشمن کیست؟

این مهمترین بحث برای تئوریهایی انحصارات امپریالیستی پس از دوران جنگ سرد است. در پاسخ به این سؤال است که نظرات "موج سوم"، "جنگ تمدنها"، و... برای پنهان کردن "دشمن واقعی" شکل می گیرد. حقیقت آن است که تعرض نئولیبرالیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق آن چنان ابعاد وسیعی یافته که امروزه صف بین فقرا و ثروتمندان بیش از هر موقع دیگر و با وضوح هر چه بیشتر خود را نشان می دهد.

بقیه در صفحه ۲

### دیدگاهها -

#### "میانه" رو جدید، مماشات جوان همیشه

- انتخاب خاتمی مجموعه پیش فرضها و باورهای جناح مماشات گر اپوزیسیون را در هم ریخت و آنان را در برابر معماهای پیچیده ای قرار داد که تا به کنون برایشان اسرار سرگشوده محسوب می گردید.

- اما برای آنان که خواهان دگرگونی ژرف و بازگشت ناپذیر مناسبات سیاسی - اجتماعی در ایران هستند، می بایست گام اول کنار زدن و طرد قطعی توهم رفرم در چارچوب رژیم و توسط بخشی از آن باشد. می بایست به مروجین این دروغ بزرگ که سالهاست در جنبش اجتماعی علیه رژیم ملاحا، نقش تخریب گرایانه و نفاق افکنانه ای ایفا می نمایند یک بار و برای همیشه درب خروجی را نشان داد.

#### بحثهای کهنه شده

#### نامه وارده

#### در یکمین سالگرد تاسیس کمیته زنان

در صفحه ۱۱و۱۰،۹

### اخبار —

- عقب نشینی رژیم یا مانور برای خنثی کردن تلاش بین المللی  
- یک شکنجه گر در زندان اوین

در صفحه ۸

- حمایت اتحادیه های کارگری انگلستان از کارگران ایران

- مراسم با شکوه ۳۰ خرداد و پخش ماهواره ای آن  
- حمایت اکثریت نمایندگان پارلمان نروژ و ایتالیا از مقاومت ایران

- راهپیمایی پناهندگان، ضد دیپورت و حمایت از حکم دادگاه میکونوس در شهر ونکوور

- اجلاس محیط زیست

- تظاهرات در حمایت از زندانیان سیاسی

در صفحه ۳

از اسناد جنبش پیشتاز فدایی —

#### تحلیل یک سال از مبارزه چریکی

#### در شهر و کوه

نوشته حمید اشرف

در صفحه ۴

### سال "چه"

- "چه" مهر خود را بر پیشانی فرد، فرد نسل اول انقلاب کوبیده بود. زیرا موفق شد در مارکسیسم - لنینیسم استخوانی شده آمریکای لاتین نقاط زنده ای بیابد و آن را، هم از خشونت استالینیسم و هم از بنیادگرایی مائوئیسم دور نگاه دارد.

در صفحه ۷

### فرهنگ و هنر —

- معرفی فیلم اولیس گیز

در صفحه ۸

برگی از دفتر زندگی —

### ره آورد

در صفحه ۱۲

### تلاش جهانی برای نجات

### جان فرج سرکوهی

در صفحه ۱۳

## یادداشت‌های سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۱

بدمستی های نیمه شبانه تئورسینهای نئولیبرالیسم و عریده های گوشخراش آنها مبنی بر آغاز "نظم جدید جهانی" خیلی زود با وزش باد جدیدی از مبارزه مردم که نوید توفان را می دهد، مستی را از سر آنان که پس از فروپاشی دیوار برلن در انتظار تسلیم مردم بودند، پراند. در کنار گوش انحصارات آمریکا، پرچم زاپاستیستها برافراشته شد. جنبشهای کارگری در سراسر اروپا، خوابهای طلایی نئولیبرالیستها را پریشان نمود. جنبشهای ضد نژادپرستی، جنبشهای فمینیستی و جوانان، جنبشهای طرفداران محیط زیست و... ابعاد جدید یافت. در آمریکا جدال بین "انزواگرایان" و "جهان گرایان" بر سر برخورد با شرایط جدید، شدت گرفت. کلینتون پرچم دفاع از جهان گرایی اقتصاد را در دست گرفت و شعار عبور آزاد "کالا و انسان" را در سر لوحه برنامه جهانی خود قرار داد. در مقابل انحصارات تسلیحاتی برای حفظ موقعیت خود به تلاشی خونین دست زدند. جنگها در گوشه و کنار باز هم شعله ور شدند. جدال بین انحصارات و بین کشورهای امپریالیستی شدت و حدت جدیدی یافت. فروپاشی شوروی سابق، مسأله تقسیم بازارهای جدید را هم به مسأله اصلی انحصارات و کشورهای امپریالیستی تبدیل کرد. در آمریکا هم انزواگرایان و هم جهان گرایان به دنبال غلبه بر رقبای بزرگ در اروپا و ژاپن و توسعه بازارهای خود برآمدند. پس از انحلال پیمان وروشو، سرنوشت ناتو به یک امر مهم تبدیل شد. اما ناتو اگر بخواهد به همان صورت قبلی، یعنی به صورت یک پیمان نظامی باقی بماند، این سؤال را برای مالیات دهندگان مطرح خواهد کرد که این همه سلاح و ذخائر تسلیحاتی برای کدام دشمن است؟ انحصارات تسلیحاتی با خون و زندگی انسانهای سراسر جهان رشد می کنند و آنان که نباید این سلاحها را خریداری کنند، فقط مشتریان اصلی این انحصارات نیستند. دشمن واقعی انحصارات امپریالیستی، مردم سراسر جهان هستند. اما انحصارات نمی توانند این مسأله را رسماً اعلام کند و تازه برای مهار تعرض مردم به این میزان سلاح پیشرفته نیاز نیست. اینها تضادها و چالشهایی است که کشورهای بزرگ امپریالیستی و انحصارات بزرگ باید به آن بپردازند. کنفرانس مادرید، یک گام در این راه برداشت، اما برخلاف آن چه تبلیغ می شود، با مسأله تقسیم جهان تعیین تکلیف قطعی ننمود. سه کشور لهستان، مجارستان و چک به عضویت ناتو درآمدند و رومانی و اسلواکی برخلاف نظر اروپائیان پذیرفته نشدند. پذیرش سه کشور با توافق روسیه صورت گرفت و آمریکا قول داده که مسأله پذیرش دو کشور دیگر را برای سالهای آینده حل کند. یلتسین به شدت با طرح پذیرش لیتوانی، لتونی و استونی مخالفت کرد و کلینتون که پیروز شماره یک این جابجائیهای ژئوپولیتیکی است در کنفرانس مطبوعاتی خود که روز ۱۸ تیر از شبکه تلویزیونی سی ان ان پخش شد، دیدگاههای خود را بیان کرد. او گفت: "این کنفرانس ویژه ای بود... ما برای بنا نهادن آینده مشترک برای آزادی و امنیت با هم ملاقات کردیم... آنچه که در این هفته این جا اتفاق افتاد، نمایانگر سعی و تلاش زیادی است که در سه سال و نیم گذشته انجام گرفته است. دیرروز ما ناتو را هرچه بیشتر با تقویت ساختار فرماندهی آن، تقویت کردیم و آن را برای مقابله با چالشهای قرن آینده آماده نمودیم و به اروپا در چارچوب ناتو امنیت بیشتری دادیم... متحدین جدید به ما در حفاظت از امنیت و تمامیت کلیت کشورهای عضو کمک خواهند کرد و امکان هرگونه دست اندازی به این تمامیت را خنثی خواهند

نمود... جوهر آن چه در کنفرانس مادرید گذشت در همین چند جمله کلینتون نهفته است. آمریکا برای کسب هژمونی و یکس تازی در جهت تقویت "ساختار فرماندهی" ناتو حرکت کند. این است آن پیروزی که رسانه ها برای آمریکا و کلینتون ثبت کردند. اما در ورا این پیروزیهای که البته با خفت و تسلیم یلتسین و ناراضیاتی شیراک و کهل همراه بود، حقیقت دیگری نیز در این کنفرانس وجود داشت. ناتو باید سیاسی - اقتصادی همچون طرح مارشال شود و یا سیاسی - نظامی؟ بستگی به آن که کدام یک از این دو شق پیش رود رابطه بین کشورهای بزرگ امپریالیستی و انحصارات بین المللی، شکل خاص خود را می یابد. اگر ناتو به سمت یک پیمان عمدا سیاسی - اقتصادی حرکت کند، در آن صورت باید قطبهای بزرگ اقتصادی مثل آلمان و ژاپن و نیز قطبهای جدید اقتصادی مثل چین مد نظر قرار گیرند، و اگر ناتو همچنان یک پیمان سیاسی - نظامی بماند، در آن صورت کلینتون و جریان "جهان گرایان" جدید در آمریکا باید به مرتبه پایین نزول کنند. در حالت اول معادله اقتصادی، جهان دو قطبی را به چند جهان قطبی تبدیل می کند و در حالت دوم، ضرورت وجود دشمن قطب بندی جدیدی را ایجاب می کند. بسیاری گفته و می گویند که بی ثباتی روسیه، تهدید اصلی روند جریان اول است. اما به نظر نمی رسد که روسیه به جز تسلیحات اتمی که با رقم ناچیز اقتصادی کشور، سرپا نگهداشته شده بتواند یک قطب نیرومند نظامی در مقابل برآمد قدرت نظامی در آمریکا باشد. در حالی که ژاپن و آلمان فاقد قدرت نظامی قابل توجه هستند، تنها گرایش می می تواند به عنوان دشمن به یاری انزواگرایان و انحصارات تسلیحاتی در آمریکا برآید، بنیادگرایان مذهبی هستند. تئوری برخورد تعدنها، چنین صف بندی را تئوریزه می کند. در مقابل این دو گرایش در بین انحصارات امپریالیستی، گرایش و جریان دیگری هم وجود دارد که جبهه وسیع مردم سراسر جهان است. مردمی که برای صلح، همزیستی، دموکراسی، رفع تبعیض و عدالت به پا خواسته اند. آن چالشی که کلینتون از آن صحبت می کند، چالشی برای مهار این جریان است که با گامهای نه چندان سریع، اما بی هیچ تردید پیوسته به پیش می رود.

پس از انتخاب خاتمی و در شرایطی که جدال بین جناحهای تشکیل دهنده هرم قدرت برای تأثیرگذاری بر کابینه او در جریان است، یک نامه و یک متن به طور وسیع در ایران پخش شد. نامه از جانب آقای منتظری برای محمد خاتمی نوشته شده که خبر آن را برای اولین بار روزنامه الحیات چند روز پس از نگارش آن منتشر نمود و بعد این نامه در ابعاد وسیع در داخل کشور پخش شد، و متن مربوط به مذاکره محمد جواد لاریجانی با نیک براون دیپلمات انگلیسی است که ابتدا به طور وسیع پخش و سرانجام در روزنامه سلام ۱۵ تیر ماه چاپ می شود. نامه منتظری از دو نظر قابل توجه است. اول آن که او در این نامه، ضدیت خود را با ولایت خامنه ای و دستگاه تحت امر او به نحو روشن بیان می کند. او می گوید که: "رهبر در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی است". این نظر البته با متن صریح قانون اساسی ولایت فقیه و به ویژه ولایت مطلقه کاملاً در تضاد است. اما از این نظر که منتظری که روزگاری از تدوین کنندگان همین قانون اساسی بوده و قرار بود به جای خمینی بر مصدر ولایت تکیه زند، چنین صریح از برابری افراد در مقابل قانون حرف می زند، قابل توجه است. منتظری همچنین از رنج مردم از "انحصارطلبی های جناحی و انگ زندهای بی جا" و از "محور قرارگرفتن تملقها و ثناگوئیهای مبتذل، از ایجاد محدودیتهای ناروا و سلب آزادیهای مشروع و مطرح در قانون اساسی" برای خاتمی می نویسد. این نکته نیز در موضع او به ویژه وقتی به رئیس جمهور خطاب می کند، قابل تأمل است. زیرا رژیم می که خود قانون

اساسی خودش را نقض می کند، به امر سرنگونی اش صحنه گذاشته است. اما مسأله دوم در این نامه که قبایل توجه است، اصل نگارش یک نامه سیاسی است. بر طبق آن چه خمینی گفته بود و سران رژیم به ویژه مطبوعات وابسته به خامنه ای آن را کرارا تکرار کرده اند، آقای منتظری از سیاست توسط خمینی منع شده است. امروز با نگارش این نامه و پخش وسیع آن، دستور خمینی و در حقیقت ابزاری که خامنه ای برای به سکوت وادار کردن منتظری از آن استفاده می کرد، نادیده گرفته شده و این در حالی است که هیچ موضع گیری صریح و رسمی از طرف رژیم و مطبوعات وابسته به آن در مقابل چنین تخطی آشکار از امر "امام راحل" صورت نمی گیرد. پس از موضع گیری صریح آقای منتظری در مقابل کشتار زندانیان سیاسی که با دستور خمینی صورت گرفته و منجر به عزل منتظری شد، این دومین و آشکارترین جبهه گیری در مقابل ولایت خامنه ای است. بار اول او دست اندازی وزارت اطلاعات به حوزه های قم را که به دستور خامنه ای صورت می گرفت به باد حمله گرفت و این بار از "برابری همه" در برابر "قانون". بنابراین او که در سالهای اخیر مخالف شرکت در نمایشهای انتخاباتی رژیم بوده با این کار خود هم سیاستهای سرکوبگرانه رژیم را نشان داده و هم ضعف و عدم لیاقت خامنه ای او. اما متن مذاکرات محمدجواد لاریجانی با دیپلمات انگلیسی، بیش از آن که از لحاظ محتوی مذاکرات اهمیت داشته باشد، از نظر جبهه بندیهای درون نظام ولایت فقیه قابل توجه است. در این که مذاکرات لاریجانی با اطلاع خامنه ای، ناطق نوری و ولایتی صورت گرفته، هیچ تردیدی نیست. خود آنها اساساً او را مأمور چنین مذاکراتی کرده بودند و لاریجانی در آن روزهایی که با دم خود گردو می شکست، این موضوع را فاش نمود. آن چه لاریجانی در مذاکراتش بیان کرده، گرچه بسا هیچ واژه ای جز "تنگین" نمی توان توصیف نمود، اما هیچ تفاوت آشکار با مذاکراتی که خود "امام راحل" آن را هدایت و تمام دسته بندیهای رژیم و منجمله افراد جناح "روحانیون مبارز" و یا "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" آن را اجرا می کردند، ندارد. جریان مربوط به "ایران گیت" بسیار تنگین تر از "لاری گیت" است. اما بدبختی لاریجانی آن است که او می خواهد هم از حق بازبهای "تجار محترم" استفاده کند و هم خود را "روشنفکر" بنمایاند. وقتی او عازم مسافرت برای این مذاکره بوده، تردیدی نداشته که سوژه اصلی مذاکره، یعنی "ناطق نوری" پیروز اعلام خواهد شد و بنابراین عسان از دست داده و هرچه دل تنگش خواسته به "محرم" اسرار "علمای اعلام" و "تجار محترم" گفته است. امروز که طشت رسوایی خامنه ای بر زمین خورده، او باید یکی از قربانیان این شکست و رسوایی شود. طرفداران خاتمی با داغ کردن موضوع "لاری گیت" می خواهند چماقی بالای سر ناطق نوری و چه بسا خامنه ای نگهدارند، و تا در ترکیب کابینه کمترین امتیاز را به طرف مقابل دهند. در مقابل "تجار محترم" و "ولی امر مسلمین" هم با درس آموزی از خمینی سیاست قربانی کردن را پیش گرفته اند. هم ناطق نوری و هم ولایتی از مذاکرات محور شخص لاریجانی دور زند. عدم انتخاب مجدد لاریجانی به نایب رئیس یکی از کمیسیونهای مجلس اولین گام در این راه بوده است. اما طرف مقابل می خواهد تا تصویب صلاحیت وزرا در مجلس بازار "لاری گیت" را گرم نگهدارد. این که آیا "ولی امر" و "تجار محترم" تسلیم این جنجال می شوند و یا مقاومت می کنند و این که جناح خاتمی برای پیشبرد هدف خود، یعنی تعیین کابینه دلخواه و تصویب آن در مجلس ارتجاع این موضوع چگونه ادامه می دهد امری است که در روزهای آینده روشن و در شماره آینده نبردخلق به آن پرداخته خواهد شد.

## حمایت اتحادیه های کارگری انگلستان از کارگران ایران

## مراسم با شکوه ۳۰ خرداد و پخش ماهواره ای آن

## راهپیمایی پناهندگی ضد دیپورت و حمایت از حکم دادگاه میکنونوس در شهر ونکوور

رادیو اسرائیل روز ۲۴ تیر امسال گفت: اتحادیه های کارگری بریتانیا که بیش از ۸۰ درصد از کارگران آن کشور در آنها عضویت دارند با انتشار بیانیه مشترکی از پایمال شدن حقوق انسانی و حقوق کارگری در رژیم اسلامی ایران به شدت ابراز ناخرسندی کردند و از حکومت خواستار شدند حقوق انسانی را رعایت کند و از نقض حقوق کارگری خودداری ورزد. به گزارش کمیته دفاع از آزادی در ایران CODIR اتحادیه های کارگری بریتانیا در قطعنامه ای که همزمان برای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و دولت بریتانیا فرستادند از تلاش طبقه کارگر در ایران برای برپایی یک حکومت دموکرات، آزاداندیش و آزادیخواه که حقوق مردم را محترم بدارد جانبداری کردند. در این بیانیه از سازمان جهانی کار وابسته به سازمان ملل نیز خواسته شده حکومت ایران را زیر فشار گذارد که از ادامه پایمال کردن حقوق کارگران خودداری ورزد. از سوی دیگر کمیته دفاع از آزادی در ایران که شمار زیادی از شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی بریتانیا در آن عضویت دارند با انتشار بیانیه ای نسبت به سلامت جان زندانیان سیاسی اعتصابی در حکومت اسلامی ابراز نگرانی کرد. در گزارش پیشین گفته شده بود که زندانیان سیاسی در زندان های شیراز، تهران، اصفهان و تبریز علیه رفتار غیر انسانی مقامات زندانها و پایمال شدن حقوق انسانی خود به اعتصاب غذا دست زدند که بیش از یک ماه از آن می گذرد.

### انفجار در معدن زغال سنگ

آژانس رسمی ایرنا گزارش کرد حداقل هشت کارگر در اثر گاز یک معدن زغال سنگ در شمال غربی تهران جان سپردند و ۳۱ تن دیگر به شدت صدمه دیده اند. ایرنا اضافه کرد این حادثه در اثر یک اتصال در یک راهروی معدن سنگ رود لوشان در استان گیلان رخ داد. حدود ۱۵۰ کارگر معدن در طی چند روز پشت آوارهای راهروهایی که سقف آنها فرو ریخته بود زندانی شده بودند. این نوع حوادث در ایران نادر هستند. در ایران معادن اصلی زغال سنگ در شمال پایتخت قرار دارند. خبرگزاری فرانسه ۲/تیر/۷۶

### یک جنایت دیگر رژیم

آقای قریب آل بوغدش پدر ۴ فرزند از کارگران اخراجی کشتیرانی بندر خمینی دو کلیه اش را از دست داده و دچار بیماری شدید می شود و او را به بیمارستان اهواز می برند که قبولش نمی کنند و به بیمارستان شهدای ماهشهر می برند که به دلیل نداشتن پول او را بستری نمی کنند و به بیمارستان شیروخورشید سابق می برند آنها هم خودداری کردند. سرانجام بنا به تقاضای بیمار او را به خانه می برند که در مقابل چشمان همسر و فرزندان بعد از دو روز جان می سپارد.

### ممنوعیت استفاده از مین

بیانیه نهایی کنفرانس بروکسل مبنی بر ممنوعیت کامل استفاده، نگهداری، تولید و فروش مینهای ضد نفر امروز توسط نود و هفت کشور جهان امضا شد. امضای این بیانیه گام مهمی در راه تصویب پیمان اتاوا در باره ممنوعیت کامل این نوع سلاح محسوب می شود. به گفته رادیو آمریکا: "هر سال در سراسر جهان حدود ۲۶ هزار نفر در اثر انفجار مینهای زمینی کشته یا ناقص العضو می شوند." رادیو فرانسه ۱۶/تیر/۷۶

روز ۳۰ خرداد امسال، مراسم گرامیداشت ۳۰ خرداد، نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران در آلمان، سوئد، آمریکا و یکی از قرارگاه های ارتش آزادیبخش ملی ایران به طور هم زمان برگزار شد. در گردهمایی ارتش آزادیبخش ملی ایران، خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت و آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران سخنرانی کردند. این سخنرانیها از طریق ۱۱ کانال ماهواره ای برای ایران، اروپا و آمریکا پخش گردید. در عین حال مراسم گرامی داشت ۳۰ خرداد در آلمان، سوئد و آمریکا از طریق ماهواره پخش می گردید. در بخش هنری این برنامه ها هنرمندان برجسته کشورمان، خانمها مرضیه و الهه و آقایان عماد رام، عارف، منوچهر سخایی، محمد تقدسی، امیرآرام، محمد شمس، شاپور باستان سیر و آندرانیک آساتوریان به هنرنمایی پرداختند. خانم مریم رجوی در سخنرانی خود گفت: "تکرار می کنم که پایان قرن بیستم، آغاز دوران دموکراسی و صلح و عدالت در ایران خواهد بود. روزگار حاکمیت سیاه آخوندها رو به پایان است، با اتکا به ارتش آزادیبخش ملی و تک تک این شیرزنان و این کوه مردان، با شورای ملی مقاومت و همبستگی ملت بزرگ ایران." آقای مسعود رجوی در سخنرانی خود شرایط کنونی را این گونه جمع بندی نمود: "بنابراین وضعیت کنونی را در یک کلام چنین می توان خلاصه کرد: تشدید کیفی تضادها و از هم گسیختگی در درون رژیم، خارج شدن اوضاع از حالت قفل و شتاب گیری تحولات در راستای آمادگی هرچه بیشتر شرایط برای حرکت نهایی ارتش آزادیبخش و سرنگونی تمامیت رژیم پوسیده آخوندی."

مشروح گزارش این برنامه، که در آن هزاران نفر از ایرانیان و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران شرکت کرده بودند، در شماره ۱۴۶ هفته نامه ایران زمین به تاریخ ۹ تیر ۱۳۷۶ چاپ شده است. همچنین از این برنامه ها صدها گزارش، خبر، مقاله و عکس در رسانه های گروهی سراسر جهان انتشار یافته است.

## حمایت اکثریت نمایندگان پارلمان نروژ و ایتالیا از مقاومت ایران

اکثریت نمایندگان مجلس نروژ (دو مجلس عوام و علیا) روز ۹ تیر امسال، با صدور فراخوانی تحت عنوان "بیانیه ایران" تمایل خود را جهت اعمال فشار بین المللی علیه رژیم سرکوبگر ایران اعلام کردند. همچنین روز ۱۱ تیرماه، اکثریت نمایندگان پارلمان ایتالیا، طی بیانیه ای ضمن حمایت از رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران، به ضرورت پایان دادن به گفتگوی انتقادی و اتخاذ سیاستی قاطع در برابر حکومت آخوندی و پیگرد عاملان ترور شهید مقاومت ایران محمد حسین نقدی، تاکید کردند.

### کشتار در الجزیره

یک روزنامه الجزایری گزارش کرده است که در یک روستای دورافتاده در جنوب باختری الجزیره پایتخت الجزایر، متعصبان اسلامی حلقوم ۱۸ نفر را با دشنه دریده اند. روزنامه الوطن امروز گزارش کرد که ستیزه جویان اسلامی همه اعضای یک خانواده و خویشان نزدیک آنها از جمله یک کودک ۴ ساله و یک نوزاد ۶ ماهه را قتل عام کردند. این ششمین کشتار از زمان برگزاری انتخابات سراسری اخیر در الجزایر است...

رادیو آمریکا ۳/تیر/۷۶

روز دوشنبه ۲۸ آوریل راس ساعت ۸ بعد از ظهر و دقیقاً یک روز قبل از نشست سران اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، سازمان پناهندگان ایرانی بی سی، کانون ایرانیان بریتیش کلمبیا و صدای ارس در اعتراض به سیاستهای ضد پناهندگی اداره مهاجرت کانادا و با حمایت از حکم دادگاه برلین یک راهپیمایی ترتیب دادند. در این روز علیسریم ریزش شدید باران بیش از ۱۰۰ تن ایرانی مقابل سفارت آلمان گردهم آمدند و با حمایت از موضع دادگاه برلین مبنی بر متهم ساختن سران رژیم در ترورهای برون مرزی، با فرستادن نماینده ای به داخل سفارت آلمان، خواستار آن گردیدند که رژیم جمهوری اسلامی در نشست سران اروپا شدیداً محکوم و لانه های جاسوسی آن در سراسر جهان تعطیل گردد. بعد از قرائت قطعنامه راهپیمایی، جمعیت حاضر به سمت اداره مهاجرت در مرکز شهر ونکوور راهپیمایی خود را آغاز کردند و به شعاردهی علیه رژیم و سیاستهای ضد پناهندگی دولت لیبرال پرداختند. شمارهایی از قبیل مرگ بر جمهوری اسلامی، ملایان تروریست را از سازمان ملل اخراج کنید، تروریستها را متوقف کنید، دیالوگ انتقادی و روابط دیپلماتیک را با رژیم قطع کنید، ایران امن نیست ایرانیان را به ایران دیپورت نکنید... روبیلارد (وزیر اداره مهاجرت) هیولای مهاجرت... روبیلارد وزیر اخراج و... سپس تظاهرکنندگان در مقابل ساختمان اداره مهاجرت تجمع کردند و مدیر سازمان پناهندگان ایرانی بی سی آقای قوامی به ایراد سخنرانی پرداخت و در انتها، ایشان قطعنامه راهپیمایی را به مسئولان اداره مهاجرت تسلیم نمود. از راهپیمایی ذکر شده دست اندرکاران صدای ارس گزارشی تهیه کردند که در برنامه رادیویی پخش گردید.

۱۹۹۷ مه

### اجلاس محیط زیست

اجلاس بزرگ حفاظت از محیط زیست که با شرکت سران و نمایندگان ۱۷۰ کشور جهان در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک جریان داشت بدون هیچ نتیجه ملموسی پایان یافت. به گفته اسماعیل غزالی رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مدیر این اجلاس که اهل اندونزی است اختلاف نظرها به حدی بود که حتی بر سر صدور یک اعلامیه سیاسی نیز توافقی حاصل نشد. مذاکرات برای مبارزه با پدیده گلخانه یی که هوای کره زمین را گرمتر می کند و برای جلوگیری از نابودی جنگلها به نتیجه یی نرسید. براساس یک گزارش سازمان ملل متحد اگر برای جلوگیری از آلودگیهای مختلف اقدامهای مؤثری به عمل نیاید کره زمین در سال ۲۱۰۰ شاهد فاجعه های محیط زیستی خواهد بود."

رادیو فرانسه ۷/تیر/۷۶

### تظاهرات در حمایت از زندانیان سیاسی

یکشنبه شب ۲۰ ژوئیه در ساعت ۱۰ شب تظاهراتی در حمایت از خواسته های زندانیان سیاسی ایران و برای آزادی فرج سرکوهی در میدان تروکادوری پاریس برگزار شد. در این تظاهرات که به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی برگزار شد، جمع کثیری از ایرانیان شرکت کرده بودند. در پایان قطعنامه تظاهرات قرائت شد.

□

از اسناد جنبش پیشتاز فدایی

## تحلیل یک سال از مبارزه چریکی در شهر و کوه

نوشته حمید اشرف



رفیق حمید اشرف

پانز سال ۴۷ با ۸ کادر سازمان داده شد و تعداد نفرات در فاصله پانز تا ۴۷ زمستان ۴۸ به ۲۲ نفر افزایش یافت.

فعالتهای تدارکاتی از قبیل "خرید ۱۴ قبضه سلاح کمری کوتاه و بلند قدیمی، تهیه نقشه مناطق شمالی ایران، اجرای برنامه های شناسایی سیستماتیک نواحی کوهستانی، ایجاد بایگانی اطلاعاتی، تا تابستان ۴۸ ادامه یافت. در این هنگام بود که یکی از وفاداران خارج شده از کشور به ایران بازگشت. این رفیق (علی اکبر صفایی فراهانی) بود. او پس از خروج از ایران مدتها در زندانهای کشورهای عربی به سر برده بود و سپس به جبهه الفتح پیوست و به خاطر فداکاری و شایستگی اش به فرماندهی جبهه شمالی "الفتح" رسیده بود، و در سازمان "الفتح" به "ابوعباس" شهرت داشت. او به تنهایی و بدون هیچ اطلاعی از وضع کنونی گروه به ایران بازگشته بود. هدف او جمع آوری مجدد رفقای دیرین و سازماندهی یک جنبش روستایی بود. هنگامی که به ایران رسید علیرغم تصوراتش با گروه آماده ای مواجه شد که بسیاری از عوامل لازمی را که او برای اجرای برنامه اش به آنها نیازمند بود در اختیار داشت.

پس از مواجه شدن با شرایط امیدوارکننده گروه، او به فلسطین بازگشت تا به یاری امکانات نهضت فلسطین مقداری ملزومات جنگی فراهم آورد و برای تجهیز گروه به ایران بیاورد. در بهار سال ۴۹ این کار صورت گرفت و رفیق صفایی به اتفاق یکی دیگر از "وفاداران خارج شده" (۳) به ایران بازگشتند. بازگشت آنها امید دوباره ای برای گروه ما بود و بالاخص ملزومات آنها به خوبی می توانست گروه را مسلح کند. از این به بعد کارهای ابتدایی تدارکاتی برای اجرای برنامه منطقه شناسی کوهستان به طور جدی آغاز شد. به منظور حل مسائل مالی یکی از شعبات بانک ملی ایران (شعبه وزرا) مصادره گردید و مبلغ ۱۶۰ هزار تومان موجودی آن در خدمت گروه قرار گرفت.

به توسط رفقای که در شمال داشتیم یک سیستم آذوقه رسانی و ارتباطی را سازمان دادیم. در شهریور ۴۹ همه چیز برای حرکت آماده بود. (نقشه، سلاح کمری، مسلسل، مهمات، مواد منفجره، تجهیزات انفرادی و جمعی، سیستم ارتباطی ...)

## فصل اول

از دره "مکار" تا سپاهکل

در تاریخ ۱۵ شهریور ۴۹ (دسته ۶ نفره پیشگامان کوهستان) از دره "مکار" در نزدیکی چالوس حرکت خود را به سمت غرب آغاز کرد. قرارهای ارتباطی طوری سازمان داده شده بود که اکبپ هنگام عبور از مناطقی که در کوهپایه های آن مناطق رفقای بومی سکنی داشتند با شهر تماس برقرار کند. برنامه دسته کوه به طور خلاصه چنین بود:

اجرای حرکت در امتداد نواحی مرتفع جنگلی گیلان و مازندران از غرب به شرق و شناسایی منطقه از نظر جغرافیایی و نظامی. قرار بود بلافاصله پس از تکمیل شناسایی ابتدایی که امکان تحرک حساب شده را به دسته کوهستان می داد، عملیات نظامی آغاز شود. این عملیات می بایست به صورت حمله به یک پاسگاه و حلق سلاح آن شروع می شد و افراد موظف بودند بدون درنگ منطقه را ترک گویند تا از عکس العمل احتمالی دشمن مصون باشند. زیرا این واضح بود که بلافاصله پس از اولین عملی چریکی، روستائیان که هنوز درک روشنی از دسته چریکی ندارند واکنش موافقی نشان نخواهند داد، بلکه تداوم در عملیات نظامیست که می تواند به

## توضیح نبرد خلق:

مقاله "تحلیل یک سال از مبارزه چریکی در شهر و کوه" نوشته فدایی شهید رفیق حمید اشرف است که در اواخر سال ۱۳۵۰ یا اوایل سال ۱۳۵۱ نوشته شده است. این مقاله احتمالاً طولانی تر از این بوده و همین مقدار آن در سال ۱۳۵۲ در خارج از کشور منتشر می شود. در این بخش از مقاله فقط رویداد ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یعنی حمله به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل و خلاصه ای از مسائل و بحثهای قبل از آن مورد بررسی قرار گرفته است. نبرد خلق برای اطلاع کادرهای جنبش انقلابی از رویداد سپاهکل و در گرامیداشت خاطره فدایی شهید، رفیق حمید اشرف که در ۸ تیر ۱۳۵۵ در درگیری با مزدوران ساواک شاه به شهادت رسید، مبادرت به چاپ مجدد این مقاله می کند. توضیحات با ستاره (\*) از نویسنده مقاله است و توضیحات با شماره توسط نبرد خلق و برای روشن تر شدن اطلاعات مندرج در مقاله اضافه شده است.

## مقدمه:

بیش از یک سال از آغاز مبارزات چریکی در ایران می گذرد. برای کسانی که در مبارزه شرکت دارند و برای دیگران هنوز بسیاری از مسائل مربوط به این دوره روشن نشده است. در این جزوه کوشش می شود که مسائل مربوط به یک سال مبارزه روشن گردد و تحلیلی از تجارب جنبش صورت گیرد.

در شرایطی که گروههای سیاسی به واسطه اعمال فشار نیروهای پلیسی از هر گونه حرکت سازنده باز داشته شده بودند و هرگونه فعالیت نیروهای اپوزیسیون با خشونت تمام متوقف می گردید و انبوه عظیم ترس و خفت بر توده ها و حتی روشنفکران سنگینی بازدارنده ای به وجود آورده بود، "گروه جنگل" فعالیت خود را آغاز کرد. ما عملاً به این نتیجه رسیده بودیم که در اوایل کار ایجاد هر نوع سازمان وسیع و گسترده به منظور بسیج توده ها به علت کنترل شدید پلیس مقدور نمی باشد. لذا به تئوری کار گروهی معتقد شده بودیم. هدف گروه به طور خلاصه و ساده ایجاد برخوردهای مسلحانه، ضربه زدن به دشمن به منظور درهم شکستن آتشفشان خفقان در محیط سیاسی ایران و نشان دادن تنها راه مبارزه یعنی "مبارزه مسلحانه" خلق میهنمان بود.

گروه جنگل بر مبنای فعالیت سه تن (۱) از کادرهای سابق تشکیل گردید (این سه تن بازماندگان گروهی بودند که در سال ۴۵ با هدف ایجاد جنبش قهرآمیز در ایران تشکیل شد و در زمستان ۴۶ این گروه ضربه شدیدی خورد (۲) و رهبران اصلیش دستگیر شدند. عده ای از کادرها، فرصت طلبانه از جنبش کناره گیری کردند، و تنها دو تن (۳) از وفاداران توانستند از کشور خارج شوند و به جنبش ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستی فلسطین بپیوندند. هدف این دو تن آن بود که پس از کسب تجارب نظامی به میهن بازگردند.) تنها سه نفر نامبرده که فعالیشان برای پلیس افشا نشده بود در ایران باقی ماندند تا گروه جدیدی را متکی بر تجارب گروه شکست خورده سازمان دهند. براساس فعالیتهای مقدماتی این سه تن، ۲۲ نفر از معتقدان راه قهرآمیز در یک گروه مخفی سازمان یافتند و شروع به عملیات تدارکاتی نمودند.

کادرها در این زمان دارای زندگی علنی بوده و همواره به طور بالقوه در معرض خطر قرار داشتند. به هر حال، این گروه که بعدها به گروه جنگل معروف شد در

تدریج روستائیان یک منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، و آنها را به حمایت معنوی و سپس به حمایت مادی وادار سازد.

ما با آگاهی به این دو موضوع، یعنی عکس العمل نظامی دستگاه و عدم امکان حمایت مادی سریع روستائیان، معین کرده بودیم که گروه بلافاصله پس از ضربه از منطقه عملیات خارج شود، و مدتی بعد در منطقه ای دورتر در جایی که دشمن انتظار ندارد، ضربه بعدی را وارد سازد. و کلاً هدف عملیات را تبلیغ مسلحانه و تغییر آتشفشان سیاسی در سطح کشور قرار دهد. به طور خلاصه اولین هدف استراتژیک، تغییر آتشفشان سیاسی کشور و طرح عملی مبارزه مسلحانه برای گروههای سیاسی و پایان دادن به جدال چندین ساله بر سر این موضوع بود.

این کار می بایست توسط گروه زنده با تحرک عالی صورت می گرفت که ضربات کوچک ولی پر سر و صدا را وارد می ساخت و مطلقاً از درگیری با نیروهای دشمن اجتناب می کرد.

کلاً تدارکات لازم برای چنین عملی انجام گرفته بود و افراد دسته کوهستان در عمل، با تکیه به فداکاری و ایمان انقلابی خود برای این کار آماده می شوند. مسائل مهمی از قبیل: آشنایی و خوگرفتن با زندگانی دشوار در جنگل و کوه، آشنایی با مناطق و معابر جنگلی و کوهستانی، تهیه آذوقه، تهیه ملزومات انفرادی و جمعی و... به تدریج حل می شد.

اینها همه مسائل تکنیکی مربوط به فاز اول مبارزه در کوهستان بودند که به خوبی حل می شدند. ولی گروه جنگل با مسائل دیگری نیز روبرو بود. لازم تشخیص داده می شد که همزمان با عملیات کوهستان، در شهرستانهای شمالی و مرکز عملیات تبلیغ مسلحانه آغاز شود. حتی گفتگو از تقدم آغاز عملیات در شهر می رفت. ولی گروه جنگل با امکانات و انرژی محدودی که در اختیار داشت نمی توانست در هر دو زمینه مسائل را به طور یکسان حل نماید بالاخص این که کادرهای شهری هنوز نظامی نشده بودند و عناصر حرفه ای از یکی دو تن تجاوز نمی کردند. دیگر این که برنامه هایی مطرح بود که انرژی بیشتری را طلب می کردند. در این زمان لزوم ارتباط گیری با گروههای واقعا انقلابی الزامی بود. بنا براین به تماس ابتدایی مان با گروه (رفیق احمد زاده) شکل منظم دادیم. ارتباط دو گروه بنا به ملاحظات

## تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه

**امنیتی و ضد اطلاعاتی بسیار محتاطانه صورت می گرفت و بیشتر بر سر مسائل تئوریک انقلاب ایران بحث می شد.**

گروه رفیق احمدزاده متکی بر تجارب و تئوری انقلاب برزیل، پیشنهاد سازماندهی جنگ چریکی شهر را می داد و معتقد بود که جنبش باید اول در شهر دور بگیرد و سپس کار در روستا متکی به مبارزه دورگرفته در شهر آغاز گردد و در این مرحله مبارزه به طور عمده از شهر به روستا منتقل گردد.

ولی گروه جنگل پیشنهاد آغاز مبارزه همزمان در شهر و روستا را می داد. دلیل ما خصلت تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز کار بود. ما معتقد بودیم که کار در شهر و روستا در صورت امکان باید شروع شود. البته به تقدم عملیات در شهر معتقد بودیم ولی این تقدم از نظر ما فقط جنبه تاکتیکی داشت و به منظور آماده کردن افکار عمومی برای جذب و تأثیرپذیری بیشتر از عمل کوه بود. در حالی که این تقدم زمانی از نظرگاه **رفقای گروه احمدزاده**، جنبه استراتژیک داشت. به هر حال تماس دو گروه در سراسر پائیز ۴۹ بیشتر به بحثهای تئوریک گذشت. **دسته کوهستانی** همچنان به سمت غرب پیش می رفت ولی در شهر هنوز دو گروه فوق به توافق تئوریک نرسیده بودند.

**گروه احمدزاده** سازماندهی کار کوه را عملی نمی دانست و معتقد بود که تنها با انرژی ذخیره شده ناشی از جنگ شهری می توان کار کوه را سازمان داد و به راستی امکانات آنها هم اجازه اقدام منظمی را در این زمینه نمی داد و ذخائر تجربی بسیار کمی در این زمینه داشتند، و از طرفی از امکانات ما و مهمتر از همه از حرکت عملی ما در این زمینه بی اطلاع گذاشته شده بودند. ما می خواستیم پس از توافق تئوریک امکانات را مطرح کنیم، ولی ملاحظه کارهای اطلاعاتی موجب طولانی شدن بحثها و عدم وصول به نتیجه قاطع و نهایی شده بود.

فرماندهی دسته کوهستان (رفیق صفای فراهانی) که اینک آماده اجرای طرحهای پیش بینی شده بود پیشنهاد شروع عملیات را می داد. بالاخص او بر امکانات سربازگیری از طریق **گروه احمدزاده** حساب می کرد، و به علاوه این گروه امکان ایجاد کارهایی را در شهرهای مازندران دارا بود که می توانست قسمت مهمی از مسائل دسته کوهستان را حل نماید. لذا مرتباً فشار می آورد که زودتر با این گروه به توافق عملی برسیم. بالاخره در اوایل زمستان ۴۹ این مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این موضوع که: (کار نیروی ما هم اکنون باید سازمان یابد) به توافق برسیم. ولی گروه احمدزاده شروع به عملیات در کوه را وابسته به شروع عملیات در شهر می کردند، و معتقد بودند که: (دسته کوهستان باید منتظر سازماندهی کادرهای شهری و آمادگی آنها برای عمل یماند) ولی ما به همزمانی معتقد بودیم زیرا **دسته کوهستان** آماده اجرای طرح پیش بینی شده بود و اگر عمل را طبق نقشه قبلی شروع نمی کردیم با دشواریهایی روبرو می شد. این دشواریها عمدتاً عبارت بودند از:

۱- امکان بروز خطر ناشی از طولانی شدن مدت شناسایی و احتمال برخورد نالخواه با قوای ژاندارمری.

۲- پایین آمدن روحیه کادرهای کوه ناشی از انتظار نامحدود.

بنابراین دلایل فرماندهی کوه صلاح را در آغاز نبرد می دید. بالاخص این که بر اثر طولانی شدن مباحثات در شهر نسبت به شریکشی عملی و سریع این مباحثات بی اعتماد شده بود. به هر حال کادرهای شهری گروه جنگل از فرماندهی کوه یک مهلت دو ماهه

خواستند تا به سازماندهی افراد و آماده ساختن آنها برای پیوستن به دسته کوهستان بپردازند. ولی با توجه به وضع غیر حرفه ای کادرهای **گروه احمدزاده** و پخش بودن آنها در شهرستانها و این که هنوز تمامی افراد **گروه احمدزاده** نسبت به توافق دو گروه توجیه نشده بودند و هنوز در داخل گروه مباحثات ادامه داشت، کارها طبق برنامه پیش نرفت، به طوری که مهلت دو ماهه به پایان رسید در حالی که هنوز اقدامات ما به نتایج عملی نرسیده بود گرچه انتظار می رفت که به زودی نتیجه دهد. به هر حال دسته کوهستان به اجرای برنامه های اضافی منطقه شناسی در نواحی شرقی مازندران پرداخت که خارج از برنامه پیش بینی شده بود. و در اوایل بهمن این کار نیز به پایان رسیده بود و دیگر ادامه حرکت به شکل قبیل برای **دسته کوهستان** امکان نداشت. یا باید به شهر باز می گشتند و یا این که باید برنامه عملیاتی را آغاز می نمودند. (لازم به تذکر است که تا این تاریخ دسته کوهستان با امکانات محدود درون گروهی به ۹ نفر افزایش یافت که از این عده یک نفر در جنگل معقود گردید و جستجوهای چند شبانه روزه افراد دسته برای پیدا کردن وی به نتیجه نرسید.) **دسته کوهستان** در دو برنامه (دو ماهه) و (یک ماه و نیمه) از دره چالوس تا منطقه خلخال شرق مازندران، و از دره چالوس تا منطقه رامیانی واقع در شرق مازندران را شناسایی کرده و اینک آماده عمل بودند. روحیه عالی داشتند و به صورت مردان جنگل محکم و مقاوم و با تجربه شده بودند.

به هر حال فرماندهی کوه اعلام داشت که در نیمه دوم بهمن عملیات را علیرغم آمادگی عناصر شهری آغاز خواهد کرد. در داخل گروه ما هنوز طرحهای عملیاتی شهری به طور کامل تنظیم نشده بود ولی برای اجرای ضربه های تبلیغاتی طرحهای آماده ای داشتیم. در نیمه اول دی (ماه یگی از کادرهای گروه جنگل که افسر وظیفه بود و به همین دلیل وظایف گروهی اش به دیگران داده شده بود به علیی غیر از ارتباط با گروه جنگل دستگیر گردید. این رفیق (غفور حسن پور) بود و اطلاعات وسیعی نسبت به افراد گروه کوچک ما داشت. پس از بیست روز شکنجه که بالاخره منجر به شهادت او در زیر شکنجه شد (۰) اعترافات کرد، این اعترافات سر نخ دستگیری سایر افراد گروه جنگل شد. آنها که انتظار فاش شدن اسرار را نداشتند (کاملاً تصور می شد که چون رفیق نامبرده در ارتباط با فعالیتهای گروه دستگیر نشده لذا موردی ندارد که مسائل مربوط به گروه را مطرح سازد که این اشتباهی بزرگ بود و لازم بود رفقای که به هر نحو در معرض خطر قرار داشتند سریعاً مخفی می شدند. بدین ترتیب در شهر غافلگیر شده و دستگیر شدند.

به هر حال انتظار بیش از حد، و عدم یک سازمان محکم زیرزمینی شهری در آن موقع در تاریخ ۱۳ بهمن نتایج مخرب خود را به بار آورد. در این روز حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد دو تن دیگر در تهران بازداشت گردیدند. به طوری که از کل کادرهای شهری گروه جنگل فقط پنج نفر باقی ماندند و شبکه شهری ما از هم پاشید. در این زمان دسته کوهستان که با یک عنصر شایسته از **گروه احمدزاده** به نام رفیق (فرهودی) تقویت شده بود و تعدادشان به نه نفر رسیده بود از منطقه شرقی مازندران از طریق جاده اتومبیل رو به منطقه سیاهکل منتقل شده بودند و در ارتفاعات جنوبی سیاهکل (کوهستانهای دیلم) مستقر شده و آماده عملیات بودند.

در تاریخ ۱۶ بهمن در جنگلهای جنوبی سیاهکل با رفقای دسته کوهستان تماس گرفتیم و ضربه های وارده را به اطلاع آنها رساندیم. نه ما و نه آنها هنوز از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود (رفیق نیری) (۰۰) و محل انبارک آذوقه را در آن منطقه

می دانست مطلع نبودیم. البته این رفیق اطلاع نداشت که دسته کوهستان در آن موقع در سیاهکل موضع گرفته است. لذا مطرح ساختیم که او به زودی دستگیر خواهد شد. بنا بر این رفقای کوه تصمیم گرفتند که یکی از افراد خود را نزد او بفرستند و او را فراری دهند.

در روز ۱۹ بهمن که برای حمله به پاسگاه ژاندارمری انتخاب شده بود رفیق (هادی بنده خدا) از کوه پایین آمد تا در دهکده (شاغوزلات) معلم جوان دهکده (رفیق نیری) را ببیند و از خطری که او را تهدید می کند مطلعش ساخته و او را فراری دهد غافل از آن که ضربه از شهر به آن جا هم سرایت کرده است و ژاندارمری خانه (نیری) را در محاصره دارند. به هر حال رفیق (هادی بنده خدا) در دهکده شاغوزلات پس از یک درگیری مسلحانه به دست دشمن اسیر می شود، رفقای که در ارتفاعات بودند با صدای تیراندازی از واقعه مطلع می شوند و فرار می شود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضمناً موجبات رهایی رفیق زندانی را فراهم آورند.

در شامگاه ۱۹ بهمن آنها از مواضع خود خارج شدند و پس از تصاحب یک اتوبوس کوچک در جاده سیاهکل - لوئکه به سیاهکل حمله کردند. هدف اصلی پاسگاه ژاندارمری و پست جنگلداری بود. در این حمله تمام موجودی سلاحهای پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ M1، برونو و مسلسل بود تصاحب گردید. در این عمل معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری کشته شدند و رفقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند (ضمناً رفیق زندانی در پاسگاه نبود و همراه رئیس پاسگاه به رشت برده شده بود).

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ فاصله ای بود که دسته کوهستان مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت. آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶۰ نفر افسر و درجه دار و سرباز دشمن را از پای آوردند.

\*\*\*

برای همه این سؤال پیش آمده که چرا دسته کوهستان به این سرعت متلاشی گردید؟

هرکس به نوعی این شکست را توجیه و تحلیل کرده است. ولی بسیاری مسائل برای کسانی که این شکست را مورد بحث قرار داده اند روشن نبوده است. در این جا کوشش می شود که علل اصلی و فرعی شکست بررسی شود. ولی قبلاً لازم می دانم که مسائلی را عنوان سازم.

گروه با توجه به این موضوع که ممکن است در هر لحظه از عمل نابود شود کار خود را آغاز کرد. ما بیشترین کوشش را برای مخفی ماندن فعالیتهایمان کرده بودیم. به راستی در این کار موفق شدیم. رفقای ما ۵ ماه در کوهستانها و جنگلهای بدون گذاردن کوچکترین رد پایی به شناسایی پرداختند و کادرهای شهری و ارتباطی ما نیازمندیهای تدارکاتی آنها را تامین می نمودند ولی عمر فعالیتهای قبل از عمل باید محدود باشد. ما خود این را نیک می دانستیم و قبلاً یک بار تجربه کرده بودیم. (در این جا تضادی مطرح است. تضاد بین مدت زمان تدارک و کیفیت تدارک). یک گروه باید از طرفی برای شروع به عمل دست به تدارکاتی بزند که بدون آنها نمی تواند عمل کند و طبعاً هر قدر این تدارکات بهتر صورت گیرد موفقیت عمل بیشتر است، و از طرفی باید این کار را در مدت زمان محدودی انجام دهد. زیرا زمان تدارک برای گروههای ابتدایی بی تجربه خود یک عامل منفی می باشد. چرا که زمان به دستگاههای پلیسی امکان ردیابی و وارد ساختن ضربه را به گروه یا تیم بی تجربه می دهد. ما این تضاد را درک می کردیم ولی هیچ معادله ای در دست نداشتیم که بر طبق آن زمان شروع عمل را تعیین کنیم.

لذا تمایل به شروع عمل با امکانات بیشتر ما را از دست زدن به عمل در راس موقعی که از قبل پیش بینی کرده بودیم بازداشت و همین باعث شد که **زمان به سود**

=

## تحلیل یک سال

## مبارزه چریکی در شهر و کوه

دشمن و به زیان ما کار کند و ما در شهر ضربه بخوریم پیش از آن که دست به عمل زده باشیم. باید خاطر

نشان سازیم که: عامل زمان فقط قبل از شروع عمل برای گروه یا تیم یک عامل منفی محسوب می شود. زیرا که گروه یا تیم هیچ تجربه عینی از برخورد با دشمن ندارد، ولی مسلماً پس از دست زدن به عمل و جذب تجارب حاصل از عمل و استحاله چریکی گروه، عامل زمان دیگر نقشی منفی نخواهد داشت بلکه از آن جا که آینده از آن انقلابیون است زمان به عاملی مثبت بدل می گردد.

به نظر من عواملی که دست به دست هم دادند و موجبات نابودی کامل دسته کوه را فراهم ساختند عمدتاً خطاهای تاکتیکی بودند ولی از لحاظ سیاسی نظامی، فرماندهی دسته کوهستان مرتکب یک اشتباه بزرگ استراتژیک گردید، که نیلای بدین موارد می پردازیم. عمل تاکتیکی شکست دسته کوه عبارت بودند از:

۱- تاخیر در شروع عملیات.  
۲- عدم یک سازمان زیرزمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر.  
۳- عدم یک سیستم ضد اطلاعاتی دقیق و حساب شده.

۴- عدم هماهنگی گروههای دیگر از لحاظ عمل و نظر با گروه جنگل.

۵- عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث به طوری که چهار نفرشان توسط روستائیان ناآگاه دستگیر شدند و این رفقا به خاطر طرز تفکر ذهنی خود و به خاطر این که مبدا یک روستایی آسیب ببیند با آنها رفتار خشن و نظامی نکردند، آنها فکر می کردند که به هیچ وجه به هیچ روستایی در هیچ شرایطی نباید آسیبی برسد. لذا وقتی دهقانان درصد دستگیری آنان برآمدند مسلحانه اقدام نکردند. آنها از این اصل که خود بدان آگاهی داشتند غافل شدند که: (در مرحله ابتدایی جنگ چریکی نیات سیاسی دسته کوچک چریکی بر روستائیان روشن نبوده و آنها بر طبق روابط جاری عمل می کنند). وقتی نشان دادن قاطعیت چریکی و قدرت است که ضامن حفظ و بقای چریک است نه ملامت و ملاطفت او. در اوایل ملامت به حساب ضعف گذاشته می شود، چریک باید قدرت تمام و خشونت کامل موجودیت خودش را اثبات کند. آن گاه با استفاده از این قدرت برنامه هایی به سود دهقانان و به زیان دشمنان آنها انجام دهند. تنها به این صورت است که دهقانان به قدرت و نیت چریک پی می برند و از او حمایت می کنند.

**اما علت اصلی شکست دسته کوهستان چیز دیگری بود.** زیرا دسته کوهستان می بایست متکی به خود باشد و بدون تکیه بر شهر با تدارکاتی که از قبل شده بود به حرکت و مبارزه خود ادامه دهد. این علت اساسی تغییر در طرح استراتژیک دسته کوه بود. افراد دسته کوهستان در هفته های آخر برنامه شناسایی خود در مباحثات خود به این نتیجه رسیده بودند که:

"عملیات باید طوری تنظیم شود که بر منطقه تحت عمل تاثیر بگذارد" بدین ترتیب "تئوری تاثیرات منطقه ای عملیات" جای "تئوری تاثیرات سراسری عملیات" را می گرفت. تاثیر این تغییر استراتژیک بر حرکات تاکتیکی این بود که رفقای کوه پس از اولین ضربه، دیگر نمی بایست به سرعت منطقه را ترک می کردند،

بلکه می بایست در منطقه می ماندند و به شناسایی دقیق تاکتیکی می پرداختند، تا بتوانند ضربات بعدی را در همان منطقه وارد سازند تا تداوم ضربات بر منطقه تاثیر گذارده و خلق منطقه را به مبارزه بکشانند.

انعکاس عمل این تغییر در برنامه استراتژیک بدین صورت بود که رفقا با فراموش کردن اصل اساسی "حرکت مداوم" در منطقه باقی ماندند و قرار گذاشتند که مدت ۳۰ روز از منطقه شناسایی تاکتیکی نمایند و سپس منطقه را به سمت شرق ترک کنند. با استفاده از انبارهای آذوقه بدون گذاشتن رد پا از منطقه دور شوند و پس از پیوستن نفرات جدید از شهر مجدداً به منطقه سیاهکل - دیلمیان باز گشته با اتکاء به شناسایی تاکتیکی ۲۰ روزه یک سری عملیات به منظور تاثیربخشی در منطقه لاهیجان انجام دهند. البته آمادگی منطقه لاهیجان به علت تضادهای شدید بین چایکاران و سازمان چای، بین دامداران و اداره منابع طبیعی و بین بوروکراسی و منتقدین از یک طرف و خلق از طرف دیگر شرایط مناسبی را ارائه می کرد.

از طرفی فرماندهی دسته کوهستان هیچ گاه پیش بینی نمی کرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک ۸ نفری کوه گسیل دارد. فرماندهی دسته کوه در نهایت انتظار داشت که نیروهای گرومان ژاندارمری لاهیجان در مرحله اول به میدان فرستاده شوند و هرگز تصور نمی کرد که هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه بسیج شوند و با استفاده از دهها هلی کوپتر به جستجو پردازند. در حالی که عملاً چنین شد و سپهبد ایوبی فرمانده ژاندارمری کل شخصاً در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را رهبری می کرد. غلامرضا برادر شاه هم برای بازرسی و سرکشی به سیاهکل اعزام شده بود. افراد هنگ ژاندارمری گیلان تمام خطوط مرزاتلای منطقه را شدیداً کنترل می کردند و منطقه را به محاصره درآورده بودند و یک گردان آرتشی از پادگان منجیل به سمت منطقه به حرکت در آمده بود.

بدین ترتیب بود که دسته کوهستان پس از حمله به پایگاه سیاهکل به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کرد و طبق برنامه شروع به شناسایی و گشت زنی کرد. طبقاً آذوقه ۲۰ روزه را باید از انبارک آذوقه واقع در قله (کاکوه) که با کمک نیروی معلم روستایی دستگیر شده ایجاد شده بود تامین می کردند. به طوری که اکنون می دانیم نیروی دستگیر شده بود و تحت شکنجه محل انبار را به دشمن گفته بود و دشمن عمده نیروی خود را در حوالی "کاکوه" بسیج کرده و با استفاده از همه نوع تجهیزات بالاخص هلی کوپتر چهار نفر از رفقای کوه را که به منظور برداشت آذوقه به محل آمده بودند، به محاصره درآورده موقعیت طبیعی نیز مناسب نبود، به علت زمستان درختان جنگلی، برگ نداشتند و از نظر نظامی این یک عامل منفی برای چریک کوه محسوب می شد و امکان استفاده از هلی کوپتر را به دشمن می داد.

فدائیان کوهستان مدت ۴۸ ساعت با قوای متمرکز دشمن پیکار کردند و آن گاه که مهماتشان به پایان رسید، دو نفرشان با دست زدن به عمل فدایی با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند و دو نفر دیگر رمقی در تن نداشتند به اسارت دشمن درآمدند یکی از افراد توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۸ اسفند در حوالی یک روستا به طور نیمه جان یافته شد. بدین ترتیب از دسته ۹ نفری کوهستان ۷ نفر به اسارت دشمن درآمدند و ۲ تن در جنگل به شهادت رسیدند. (۷) در مجموع از افراد گروه ۲۲ نفری جنگل در کوه و شهر جمعاً ۱۷ نفر دستگیر شدند که از این ۱۷ نفر ۱۳ نفر در تاریخ ۲۶ اسفند ۴۹ توسط عوامل امپریالیسم در ایران تیرباران شدند و فقط ۵ تن از گروه جنگل زنده و آزاد ماندند. این عده در تاریخ ۱۸ فروردین ۵۰ به انتقام اعدام رفقای خود رئیس اداره دادرسی ارتش رژیم را در یک محکمه انقلابی محاکمه و

او را به مرگ محکوم کردند و حکم اعدام را در سحرگاه همان روز در مورد او به اجرا درآوردند.

از تجارب دسته کوهستان می توان نتایج زیر را گرفت:

۱- گروههای کوچک می توانند مبارزه مسلحانه را تدارک و آغاز کنند.

۲- عامل زمان قبل از شروع عملیات حساب شده نظامی، یک عامل منفی است، لازم است در یک لحظه مناسب عمل آغاز شود.

۳- در آغاز گروه باید به خود متکی باشد و با اتکاء خودش عمل را شروع کند.

۴- سازماندهی شهری باید بر تمام قواعد فنی پی ریزی شود و حتماً کادرهای اساسی باید حرفه ای و مخفی باشند - هر چه کادر حرفه ای بیشتر، بهتر.

۵- عناصری که شناسایی و اطلاعاتشان زیاد است نقاط خطر محسوب می شوند و حتماً باید از دسترس پلیس خارج شوند.

۶- باید از هر وسیله ای برای وصول به هدف سود جست و از رمانتیکسم انقلابی پرهیز کرد.

۷- در عملیات چریکی کوه باید روی عکس العمل نظامی تمرکز یافته دشمن حساب کرد و با رعایت اصل (تحرك مطلق) اقدامات دشمن را بی ثمر گذاشت.

۸- سه اصل طلایی چریکی، تحرك مطلق - عدم اطمینان مطلق - هوشیاری مطلق، را باید همیشه و همه جا رعایت کرد.

## توضیحات

(۰) - مادر رفیق شهید غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را به او رساندند چنین گفت: "انقلاب ایران همچون درخت تناوری است که ریشه های قطورش در دل خاک وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه های این درخت هستند و دشمن تنها می تواند شاخه های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و با زدن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهد روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است".

(۰۰) - او در زیر شکنجه شدید محل انبار واقع در قله کاکوه سیاهکل را گفت و بعدها در دادگاه به حبس ابد محکوم شد.

چریکهای فدایی خلق

## توضیحات نبرد خلق:

۱- این سه نفر رفقا، حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد و غفور حسن پور بودند.

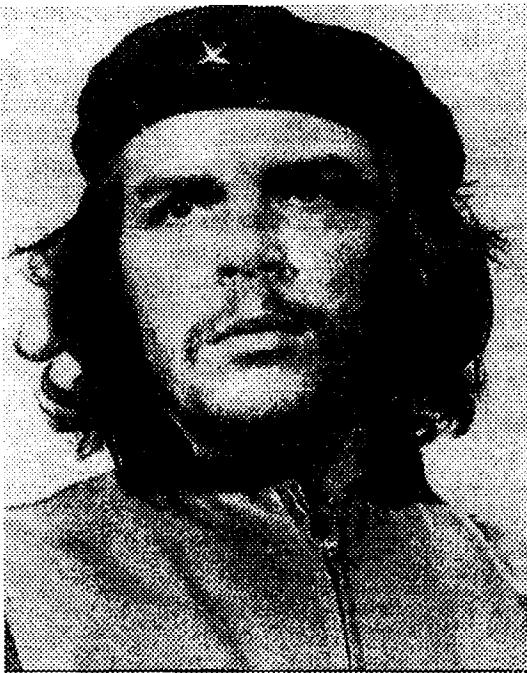
۲- منظور ضربه زدن به گروه رفیق بیژن جزینی است.

۳- این دو نفر رفقا علی اکبر صفایی فرامانی و محمد صفاری آشتیانی بودند.

۴- منظور یک نفر دیگر رفیق محمد صفاری آشتیانی است که چون در هنگام نوشتن مقاله زنده بوده است، رفیق حمید اشرف از آوردن اسم او خودداری می کند.

۵- این تاریخ در مورد دستگیری رفیق غفور حسن پور درست نیست. رفیق غفور حسن پور حدود ۲۰ آذر ۴۹ دستگیر می شود و پس از ۵۰ روز شکنجه (و نه ۲۰ روز) اعترافات می کند. ضمناً رفیق حمید اشرف در هنگام نگارش این تحلیل، هنوز از بعضی فاکتورهایی که ساواک می دانست، اطلاع نداشته که رفیق بیژن جزینی در تاریخچه سازمان به آن اشاره می کند. همچنین رفیق غفور حسن پور، زیر شکنجه به شهادت نمی رسد و از جمله ۱۳ نفری بود که در تاریخ ۲۶ اسفند ۴۹ توسط مزدوران ساواک شاه تیرباران شد.

## سال "چه"



یک مشکل مهم برای این باستانشناسی ایدئولوژیک، علائق توریستی است که مرگ "چه" برای این منطقه پرت افتاده و کوهستانی بولیوی به همراه آورده است. به او "پنجمین بیتل" و "مشهورترین آرژانتینی قرن بیستم" لقب داده بودند. یک کشاورز از "لاهیگورا" شکایت کرد که: "اگر آنها "چه" را با خود ببرند دیگر هیچ کس این جا نمی آید". دقیقاً سی سال پیش در آنجا فرمانده چریکها به اسارت گرفته شده و توسط رنج‌رهای بولیویایی به قتل رسید. اکنون شفاعت طلبان و یاری خواهان به سان یک فرد مقدس نزد او می آیند، چرخشی در تاریخ که بدون کنایه هم نیست: از "چه"، انقلابی سکولار امروز امید معجزه می رود.

بالاخره روزی می باید تحقیق شود که شاخص هایش انقلاب کوبا تا چه اندازه مدیون ارستوچه گوارا است و آن هم نه فقط به این دلیل که او به عنوان رئیس بانک ملی این جسامت را به خرج داد که اسکناسهای رایج جدید را نه با نام اصلی اش بلکه با اسم مستعار "چه" امضا نمود. و نیز نه به خاطر آن که زمانی که در راس صنایع کوبا برای محقق ساختن ایده هایش قرار گرفت، وزیر با بیشترین ساعات "کار داوطلبانه در تولید مستقیم" بود. و نیز نه از این جهت که در مقاله قابل تمعقش به نام "انسان و سوسیالیسم در کوبا"، اولین کسی بود که به فواید کمبود ادارات که در آن زمان انقلاب کوبا از آن رنج می برد (یا آن هنگام هنوز از آن خرسند بود) پرداخت. "چه" مهر خود را بر پیشانی فرد نسل اول انقلاب کوبیده بود. زیرا موفق شد در مارکسیسم - لنینیسم استخوانی شده آمریکای لاتین نقطه زنده ای بیابد و آن را، هم از خشونت استالینیسم و هم از بینادگرایی مائوئیسم دور نگاه دارد. سهم فیدل کاسترو کاملاً چیز دیگری بود. "رهبر بزرگ" خلاقیت بی انتهایش و تسیس اراده گرابی بی انتهایش را به همز راه آورد. به اینها توانایی سخنرانی و آن هم بدون کت و شلوار و کراوات او را نیز باید افزود که معجزه تبدیل یک خلق متشکل از رقصندگان "رومبا" را به مجمع مؤمنین صورت داد.

با جان سپردن "چه" در بولیوی، وی به سرمشقی برای این کار ارشادی شد. فیدل کاسترو در سخنان خود به مناسبت مرگ "چه" در اکتبر ۱۹۶۷ چنین گفت: "اگر از ما بپرسند فرزندانمان چگونه باید باشند؟ باید بگوییم: مانند "چه" ...". تقریباً بلافاصله پس از این سازمان جوانان پیشاهنگ که کودکان کوهستانی و مدرسه ابتدایی را در بر می گیرد، شعار "پیشاهنگان برای کمونیسم - ما مانند "چه" خواهیم شد" را سر داد. از این نقطه به بعد "چه" به یک نمونه دست نیافتنی به افق اتوپیایی اخلاق

نویسنده: ریئالدو اسکوبا\*

منبع: تاتس چاپ آلمان - ۷ ژوئیه ۹۷

مترجم: بابک

کارشناسان کوبایی روز ۵ ژوئیه اعلام کردند که: "دیگر هیچ شکی ندارند که اسکلت ارستوچه گوارا را در بولیوی پیدا کرده اند." "خورخه گونزالس" مسئول عملیات حفاری اظهار داشت یکی از هفت اسکلتی که یک هفته پیش از این در نزدیکی شهر "والاگرانده" بیرون آورده شده، به گوارا تعلق دارد. ساختار جمجمه و دستان قطع شده، شواهد روشنی برای تایید این ادعا هستند. علاوه بر این کمربندی پیدا شده که در یکی از آخرین عکسهای چه گوارا دیده می شود. اسکلت این انقلابی برای ادامه تحقیقات به "سانتا کروز" انتقال داده شد. فرانس پرس

در کوبا به هر سال یک نام داده می شود. در آغاز سال ۱۹۹۷ سه رویداد برای کسب امتیاز نهاده شدن نامشان بر این تاریخ، رقابت می کردند: پنجمین کنگره حزب کمونیست کوبا که در پاییز برگزار خواهد شد، مسابقات جهانی جوانان که در تابستان در هاوانا انجام خواهد گردید و سی امین سالگرد مرگ "چریک قهرمان" چه گوارا که در نبرد کشته شد. انتخاب به ظاهر ساده نمی آمد. اما فراخوانهای رسمی برای کنگره حزب، نوید اهمیت برنامه ای زیادی را نمی دادند و ایده دعوت از جوانان جهان برای مسابقه، با توجه به وضعیت نامطلوب زندگی کوباییهای عادی، به نظر متناقض می رسید. به همین دلیل مطلوب برای نامگذاری سال ۱۹۹۷، سالگرد مرگ انقلابی افسانه ای بود و در عمل نیز چنین شد.

در پی آن یک کارزار تبلیغاتی گسترده به راه افتاد. "گراناما" نشریه مرکزی حزب کمونیست کوبا شروع به چاپ بخشهایی از دفتر خاطرات "چه" در روزنامه کرد. هر هفته در این یا آن روزنامه یک مصاحبه با کسانی که او را می شناختند یا همراه او جنگیده بودند و نیز تفسیرهایی در باره این یا آن بخش از زندگی او درج می گردید، مطالبی که وی را سخت و محکم و نمونه وار معرفی می کرد.

پر سروصداترین بخش این مراسم یادبود، کمیسیونی است که به ریاست وزیر سابق کشور کوبا، "رامیرو والدز" تشکیل شده و وظیفه مرکزی آن پیدا کردن جسد "چریک قهرمان" و آوردن آن به کوبا است. اگر اخبار جدید در این زمینه درست باشد پناہبرین جستجوی آنها موفقیت آمیز بوده است.

انقلابی، به فرمی که نسل جدید از آن شکل گرفته تبدیل شد. هر کوبایی، دقیقاً هر فرد که امروز زیر چهل سال دارد، به تعداد بیشماری شعار "مانند "چه" باش" را تکرار کرده است. این امر فقط کوبایی هایی را که به حزب وفادار بودند را در بر نمی گرفت، بلکه سی هزار فراری که در سال ۱۹۹۴ طرحهای سوسیالیستی در کنار رودها را ترک کردند، ناراضیان کنونی، معامله گران بازار سیاه، به حاشیه رانده شده ها، تمام زنان جوانی که برای توریستها روسپی گری می کنند را نیز شامل می شد.

"چه" در سالهای شصت، زمانی که ساختن "انسان جدید" را تبلیغ می کرد چنین گفت: "خمیری که بنای ما از آن ساخته می شود، جوانان است". سخنی که در هیئات نمونه اش ریخته شده و سی سال تمام در کوره ذوب انقلاب آیدیده امروز حتی به کاریکاتور آن چیزی که "چه" برای آینده و به بیان دیگر اکنون ما پیش بینی کرده بود هم شباهت ندارد.

سال ۱۹۹۷ یک نام تقریباً طولانی را با خود حمل می کند: "سال سی امین، سالگرد به خاک افتادن رفیق و چریک قهرمان". اما اکنون پروژه "چه" مانند اتویی مسیحیت به نظر می رسد که پیروانش را از دست داده است. و بسیاری از ما که او را تحسین می کردیم یا بن بست دست و پنجه نرم می کنیم که هر دو راه برون رفت از آن به یکسان درآورد است: یا باید اعتراف کنیم که موفق نشدیم آن گونه یاشیم که او بود یا باید گمان کنیم که اگر او در کوبا مانده بود، امروز آن گونه بود که ما هستیم.

\* - ریئالدو اسکوبا، روزنامه نگار در هاوانا زندگی می کند. او در سال ۱۹۸۸ از سمت نویسنده روزنامه جوانان حزب کمونیست کنار گذاشته شد و از آن پس اجازه کار در حرفه اش را ندارد.

### انتقال جسد چه گوارا به کوبا

در مراسمی که در شهر هاوانا بر پا شده بود، فیدل کاسترو رهبر کوبا باقیمانده جسد رفیق و همراه خود ارستوچه گوارا را دریافت کرد. دولت کوبا جسد چه گوارا را از کشور بولیوی با هواپیما به هاوانا منتقل ساخت. جسد وی در ماه اکتبر آینده سی امین سالگرد قتل چه گوارا در بنای یادبود ویژه ای به خاک سپرده خواهد شد.

رادیو آمریکا ۲۲ تیر ۷۶

## فیلمهای انتخابی

## زمین و آزادی Land and Freedom

محصول مشترک انگلستان، اسپانیا، آلمان.

رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۰۰ دقیقه

کارگردان: Kenloach

موزیک: George Penton

\*\*\*

## کولیا Kolya

محصول جمهوری چک، رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۱۰

دقیقه

کارگردان: Jan sverak

موزیک: Odral Soukup

برنده جایزه اسکار به عنوان بهترین فیلم خارجی سال

۱۹۹۷

\*\*\*

## اولیسیس گیز Ulysess Gaze

محصول مشترک یونان، فرانسه، ایتالیا. رنگی و

سیاه و سفید. ۳۵ میلیمتری ۱۷۷ دقیقه

نویسنده و کارگردان: نئوآنجلو پولاس Theo

Angelopoulos

موزیک: Elena Kara Jndrou

\*\*\*

## زندانی کوهها Prisoner of the Montain

محصول مشترک روسیه و قزاقستان. رنگی ۳۵

میلیمتری. ۹۸ دقیقه

کارگردان: سرگی بودوروف Sergei Bodorov

موزیک: Leonard Desyatnikov

\*\*\*

## کوماسوترا Kuma Sutra

محصول هندوستان، رنگی ۳۵ میلیمتری ۱۲۰

دقیقه

کارگردان: Mira Nair

موزیک: MyonealDanns

(معرفی فیلم اولیس گیز) —

## عشق در خیابانهای مه آلود

— سعید کیوان

فیلم سازی به دنبال سه حلقه فیلم گمشده، به کشورهای بالکان پی در پی و بی وقفه سفر می کند. در این سفر تحلیل گونه وقایع تاریخی کشورهای آلبانی، بلغارستان، رومانی و یوگوسلاوی سابق به صورت آستره به تصویر کشیده می شود. شخصیت اول فیلم در این جستجوی تاریخی و هنری، اتفاقات گوناگونی را از سر می گذراند و سرانجام رد فیلمهای گمشده را در قلب سارایوو پایتخت جنگ زده بوسنیا می جوید...

اولیس گیز، اثر برجسته آنجلو پولاس کارگردان پر قدرت فرانسوی یونانی الاصل، سفری است به اعماق یک قرن تاریخ کشورهای بالکان و اروپا. این سفر در امتداد رود دانوب آبیخته با تجربه های شخصی و فکری کارگردان ادامه می یابد و در شهر سارایوو گره می خورد. سپس تراژدی جنگ در سارایوو با تمامی ابعاد هولناکش به آثانی که صحنه های نفرت انگیز جنگ را از نزدیک ندیده اند، منتقل می شود. معجزه ای که به جرأت می توان ادعا کرد تنها از درون دوربین آنجلو پولاس قابل شکل گیری است. اگر تابلوی ورونیکا اثر معروف پیکاسو هیولای جنگ را به بیننده می شناساند، تصویرهای مه آلود فیلم اولیس گیز نیز در بازسازی آنچه بر سارایوو رفته کاملا موفق است. اکنون رنج دیدگان رویدادهای بالکان می دانند که تاریخ بشری برای همیشه تجربه آن قتل عامها و رویدادهای ضد بشری را از طریق این فیلم به خاطر خواهد سپرد.

آنجلوپولاس که در گذشته به عنوان یک مارکسیست با نقد سیستم سابق، مطرود دو آتشه های حزبی بود، اکنون اعتقاد و عشق خود را به سوسیالیزم در جایی که اثری از خود دو آتشه ها باقی نمانده، به اثبات می رساند. در این فیلم آنجلو پولاس نقد تاریخی خود را از

سارایوو (جایی که تاریخ قرن بیستم در گلوله یک دانشجو به سوی امپراطور اتریش و جنگ خانمان سوز جهانی اول رقم می خورد) آغاز می کند و در انتهای قرن پولاس مجدداً سر از سارایووی جنگ زده که مرکز آشوب است، در می آورد. عشق موجود در خیابانهای مه آلود و لانه های سوراخ شده ساکنین سارایوو بی شک آن انگیزه ای است که فیلمساز ما را به صحنه می خواند تا به سفر یک قرنی خود خاتمه دهد و این پایان، خود آغازی برای سفر انسان بدون انتها است.

اعجاز برخی از صحنه های فیلم به حدی است که بیننده را میخکوب می کند، از آن جمله فروش و انتقال مجسمه گول پیکر و شکسته نلین، لمیده بر لنجی روان بر رود دانوب به سوی آلمان است. شخص اول فیلم (نمودی از آنجلو پولاس) سوار بر لنج و در پیشاپیش نلین شکسته ولی با عظمت، تماشاگران بومی را که برای بدرقه مسیح خود به کنار رودخانه صلیب کشان و شتابان و اشک ریزان می دوند، از نظر می گذراند. بومیانی که خود نمی دانند چه بر سر آنها و مسیحشان آمده است. نمونه ای دیگر، یکی از صحنه های انتهایی فیلم است که بیننده در حدود ده الی پانزده دقیقه تنها به یک تصویر سفید خیره می شود بدون آن که بتواند از جای خود بجنبد. بازیها به طرز شگرفی قوی هستند. بخصوص استاد برجسته عالم بازیگری در سینمای ایتالیا، "جیان ماریو ولونته" با بازی زیبا و قوی خود، به جاودانگی کل اثر جلوه ای ویژه می بخشد.

از آن جایی که این اثر با کارهای معمولی و حتی خوب هنر فیلم و نمایش فاصله بسیار دارد و در مقام بالاتری از آنها می ایستد، معرفی آن نیز همچون صحبت از هنری سورآیستی و آستره که با واقعیتها درهم آمیخته است، نمی تواند کاری ساده باشد. تنها باید فیلم را دید و فکر کرد و خود را بر امواج هنر و عشق رها ساخت. آنگاه می توان به نقد تاریکونه یک قرن و با عشق های مه آلود از دیدگاه کارگردان بزرگ مارکسیست، آنجلو پولاس پی برد.

## یک شکنجه گر در اتریش

براساس اطلاعاتی انجمن دموکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اتریش، یک شکنجه گر و سربازجوی اوین به نام (روح الله) در اتریش دیده شده است. براساس این اطلاعاتی که در تاریخ ۶ ژوئیه انتشار یافته روح الله سربازجو و جلاذ شعبه های ۶ و ۵ دادستانی اوین، از عوامل مهم اطلاعاتی، مسئول شکنجه و قتل صدها رزمنده انقلابی در هتل آمباسادور (وین) بوده است.

سه شنبه اول ژوئیه ۱۹۹۷ در ساعت ۲۳ در منطقه یک شهر وین، (روح الله) شکنجه گر معروف توسط دو تن از زندانیان سیاسی سابق ایران شناسایی و افشا گردید. پاسپورت همراه او به نام علی اکبر آشتیانی عراقی است.

این مزدور که به اتفاق یکی دیگر از عوامل اطلاعاتی رژیم بود به محض دیدن زندانیان سیاسی سابق خود را باخته و با رنگی پریده به لکننت زبان افتاده و در حالی که تکرار می کردند که "شما اشتباهی گرفته اید، ترا به خدا و پیغمبر ما را ول کنیید"، بلافاصله فرار را بر قرار ترجیح داده و به طرف هتل آمباسادور، محل اقامتشان گریختند. اطلاعاتی اضافه می کند که: "رفقا در تعقیب این مزدوران به هتل وارد شده ضمن افشاکاری، خواهان روشن شدن هویت آنان شدند، که متأسفانه مسئولین هتل از همکاری خودداری کردند. این رفقا بلافاصله در ارتباط با دادستانی شهر در پلیس امنیتی وین علیه حضور این تروریستها در اتریش شکایت کردند، همزمان به روزنامه های استاندارد، کوریور و آس اطلاع داده شد که آنها از درج خبر خودداری کردند.

## عقب نشینی رژیم یا مانور

## برای خنثی کردن تلاش بین المللی

خبرگزاری فرانسه روز ۱۶ ژوئیه خبر زیر را مخابره نمود: محمدحسین ضیایی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران اعلام کرد که سرکوهی که باعث نگرانی در جامعه بین المللی شده، در زندان به سر می برد و "به طور علنی" و با حضور یک وکیل محاکمه خواهد شد.

ضیایی فر، که صحبتهایش در مطبوعات ایران روز چهارشنبه منتشر شده، با این وجود اعلام نکرد که به چه اتهامی، سرکوهی در دادگاه حضور خواهد یافت. ضیایی فر گفت که یک نامه از این نویسنده به تاریخ ۸ ژوئیه موجود است که در آن او "بسیاری اشتباهاتش" را می پذیرد و از کشورهای خارجی، و به طور خاص آلمان، خواسته است که "در این مسئله داخلی دخالت نکنند".

در حال که تلاش بین المللی برای نجات جان فرج سرکوهی اوج گرفته است، حرفهای ضیایی فر این سؤال را مطرح می کند که آیا رژیم تن به یک عقب نشینی داده و یا دست به یک مانور برای خنثی کردن و متوقف کردن این تلاش بین المللی زده است. گرچه پاسخ به این سؤال برای ما مقدور نیست اما آن چه مهم است این است که باید به تلاش بین المللی برای نجات جان فرج سرکوهی و آزادی وی از زندان تا تحقق این خواست ادامه داد.

## درگرمیادداشت مقاومت زندانیان سیاسی

## که در اعتصاب غذا جان باختند

بالهای پرنده های شهر، خونین دیوارهای شهر ز خونشان، رنگین به هر کجا نظر کنی

کفتاری

به خونشان نشسته، در کمین

این رسم شکار و پرنده هاست

این رسم همیشگی است.

به وسعت تاریخ

این خط آثانی است که رفتند

جان دادند و در خون نشستند

بالهای ترا، باز چیدند

تا اوج نگیری و پروازی

اما،

کوردلان ندانند

که مرگ تو

اوج پرواز و رهایی است

مجید - هلند





## "میان" رو جدید، مماشات جوان همیشگی

— منصور امان

همکار آقای نراقی، مسعود بهنود، می نویسند: "پیمای که برای جهانیان فرستاده شد این بود که مردم ایران نه طالبان هستند، نه تروریست و نه اهل دشمنی با نظم و آرامش جهان، استقلال و آرامش و آزادی خود را می خوانند، با نظام مستقر در ایران سرستیز دارند اما راه سخن گفتن تمدنانه را خوب می دانند و راه و روشهایی را که دیگران برای به هم ریختن نظم و آرامش و استقرار جامعه توصیه می کنند قبول ندارند." در همین رابطه بابک امیر خسروی می نویسد: "در شرایط مشخص جمهوری اسلامی، اثرگذاری روی جامعه مدنی و جاندادان نهادها، اساساً باز شدن فضای خفقان آور سیاسی کشور بدون پیوستن بخشها و نیروهای وسیع انقلابی از درون و پیرامون نظام به این جنبش غیر ممکن می نماید." (اگر روند این "پیوستن" را برعکس کنید، مفهوم جمله آشکارتر خواهد شد!)

با توجه به مجموعه مواضع و واکنشهای این طیف می توان نتیجه گرفت که حداقل برای یک دوره وظیفه سیاسی آنان در حمایت از خاتمی و تلاش برای به کنار انداختن قبیای گشاد اپوزیسیون خلاصه خواهد شد. در این مسیر آنان تا مرز تبدیل به عروسکهای خیمه شب بازی رژیم نیز پیش خواهند رفت، باید توجه داشت که برای سرکردگان جمهوری ملاحا هیچ حالتی مطلوبتر از این نیست که سیاست و خط مشی خود را در خارج از کشور توسط افراد و جریانهای پیش برده و تبلیغ نمایند که به ظاهر خارج از دستگاههای رسمی قرار دارند. از این طریق رژیم به یکی از اهداف دیرینه خود یعنی شکاف انداختن میان ایرانیان تبعیدی و برانگیختن توهم نسبت به ماهیت و اهداف واقعی خود نزدیک خواهد شد. امری که در انتها می بایست به کاهش فشار از این زاویه راه ببرد.

در کشورهایی که مبارزه حزبی و پلورالیسم به بخشی از فرهنگ سیاسی آنان تبدیل شده است، مسئولیت افراد و هیئتهای رهبری در برابر سیاستهایی که اتخاذ می کنند به هیچ عنوان با استناد به جایگاه تشکیلاتی یا نفوذ اجتماعی آنان سلب نمی گردد و به هر اندازه که یک موضع واکنش اجتماعی معینی را برانگیزد به همان میزان، درستی یا نادرستی آن تأثیر مستقیمی بر آینده سیاسی اتخاذ کننده یا کنندگانش خواهد داشت. افکار عمومی، رسانه های گروهی، نهادهای اجتماعی و اندامهای حزبی به مثابه صافیهای استراتژی و تاکتیک عمل کرده و این کارکرد تا حد وسیعی به رسمیت شناخته می شود. اما حداقل در میان نزدیکان و پیرامونیان برای مماشات گران و تسلیم طلبان ایرانی تا به کنون جای هیچگونه نگرانی از ارائه بیلان عملکرد و حساب پس دهی وجود نداشته است. همان کسانی که در طرح ریزی و اجرای سیاست فاجعه بار و شکست خورده "شکوفایی جمهوری اسلامی" نقش کلیدی ایفا نمودند، چندی بعد مجری "پروژه رفسنجانی" و "بازگشت" و از این دست گردیدند، امروز نیز همین ورشکستگان سیاسی، بخت تیره خود را با خاتمی جلا داده و فراخوان و بیانیه صادر می کنند. آنان به خوبی می دانند پس از خوابیدن باد "سید جمال" نیز کسی از این طیف به این صرافت نخواهد افتاد که کارنامه حقیر آنان را به پایگانی بسپارد.

اما برای آنان که خواهان دگرگونی ژرف و بازگشت ناپذیر مناسبات سیاسی - اجتماعی در ایران هستند، می بایست گام اول کنار زدن و طرد قطعی توهم رفرم در چارچوب رژیم و توسط بخشی از آن باشد. می بایست به مروجین این دروغ بزرگ که سالهاست در جنبش اجتماعی علیه رژیم ملاحا، نقش تخریب گرایانه و نفاق افکنانه ای ایفا می نمایند یک بار و برای همیشه درب خروجی را نشان داد.

ندارد. در آغاز هر دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی شاهد "شور و حال وصف ناپذیر" آنان بوده و ستایش بی وقفه شان از "امیرکبیر شانی" و دستگاه "تکنوکرات" او را بارها شنیده ایم، موضعگیریهای ترحم انگیز آنها زمانی که زیر آوار سقف تحلیلهایشان دست و پا می زدند و وعده های "فضای باز"، "انتخابات آزاد"، "سازندگی" و "دستگاه مدره" در گلویشان گیر کرده بود را تجربه کرده ایم. اکنون نیز پرسوناژها تغییر یافته اند اما حکایت همچنان باقی ست. این بار "امیرکبیر" جای خود را به "سید جمال الدین اسدآبادی" می دهد، "جامعه مدنی" مکان "تکنوکراتیسم" را اشغال می کند و برای پر کردن جای خالی "سیاستمدار کار کشته"، یک ملای گمنام به مقام "مارتین لوتر جهان اسلام" ارتقا می یابد.

جالب این جاست که مدافعین شرکت در انتخابات، تحت تأثیر تبلیغات رژیم و بزرگ نمایه های خود، اکنون با طلبکاری از عقب ماندن اپوزیسیون از مردم سخن می گویند و چنان در نقش پیشتانز و پیشگو فرو رفته اند که فراموش کرده اند طلیعه یک تحول سیاسی را تنها در نتایج و تأثیرات مادی آن می توان مشاهده کرد و هیچ خطابه ستایش گرایانه ای جای یک اقدام عملی را پر نمی کند. از جمله آقای نگهدار که چند سال پیش برای رفسنجانی نامه سرگشاده می فرستاد و اخیراً هم بدون آن که به روی مبارک خود بیاورد چه جانورانی را به عنوان مدره و میانه معرفی می کرده است، از تأثیرات دادگاه میکونوس سخن رانده بود، در نوشته ای انتخاب خاتمی را "تنها راه ممکن برای تضعیف ولایت فقیه و استبداد" ارزیابی کرده و ناخرسندی خود از تصمیم سازمانش ("اکثریت") مبنی بر تحریم انتخابات را اعلام می کند. وی نیز از شرکت "۸۹ درصد حائزین شرایط" خبر داده و برای تأکید بر این آمار وارد جزئیات شده و "هزاران هزار نسیری علاقمند به سازمان" را هم به همدستی خود می طلبد. آقای نگهدار البته فراموش می کند ذکر کند که آمار و ارقام خود را از کدام منبع یا منابع موثق کسب کرده و این در حالی است که تمام تحلیل وی بر این فرض قرار گرفته که فلان درصد معین از مردم در انتخابات شرکت کرده اند! وی گمان می کند چند اشاره اخلاقی و احساسی به "وجدان" و "تاریخ فدائیان" را می توان جایگزین فاکتهای مشخص کرد حال بگذریم که او یقیناً آخرین کسی است که می تواند در این زمینه ها صاحب نظر باشد.

هدفی که آقای نگهدار و دیگر میانه بازان از بازی با ارقام تعقیب می کنند تکرار همان سیاستی است که یک بار در برابر خمینی و "خط امام" و بار دیگر در مواجهه با رفسنجانی به بوته عمل و آزمایش گذاشته شده است. محورهای اصلی این سیاست را می توان این گونه خلاصه کرد: ۱- این رژیم را نمی توان سرنگون کرد، بر آن "قائت" آمد، بر آن "غلبه" کرد و ... ۲- رژیم از جناحهای چپ و راست تشکیل شده است و به همین دلیل رفرم پذیر است. ۳- جناح چپ "ضد امپریالیست" (در گذشته)، مدافع آزادیهای اساسی و جدایی دین از دولت است (اکنون) ۴- اپوزیسیون تنها در اتحاد یا همکاری با جناح چپ و تبدیل به حزب قانونی، شانسی تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی را دارد.

همین سیاست را احسان نراقی - که پیشینه روشنفکری اختیار کرده - با عباراتی دیگر اینگونه بیان می کند: "این جریان این طور است که یک عده آمده اند و می گویند: آقا ما در همین کادر نظام جمهوری اسلامی نه از بین رفتن و معدوم کردن رژیم را می خواهیم و هم این که ما از راه قانون و طبیعی عمل می کنیم" ... "این برگشت به روز اول انقلاب است که بله آقا انحصارگرایی معنی ندارد. همه حق دارند در زندگی اجتماعی شرکت کنند و باید به همه میدان داد که بیابند و حرف خودشان را بزنند."

انتخاب خاتمی به مقام ریاست جمهوری ملاحا، واکنشهای متفاوتی را در میان طیفهای گوناگون نیروهای مخالف برانگیخت. پیشتر، اغلب این جریانها (و از جمله شورای ملی مقاومت و سازمان ما) پیروزی ناطق نوری در انتخابات را اگر نه حتمی، حداقل بسیار محتمل ارزیابی می کردند. خاستگاه تحلیل ما یکپارچگی بافتارهای سیاسی - اقتصادی رژیم و درجه تطابق بالای نیروهایی که پیرامون ناطق نوری گرد آمده بودند با آن بود، امری که انتخاب وی در چنین مجموعه ای را سازگار می نمود. آن چه که می بایست به این دستگاه تحلیلی وارد می شد، بررسی توازن قوای جناحهای رقیب در جمهوری ملاحا و پاسخ به پرسشهایی که با خود به همراه می آورد بود. به عنوان مثال آیا خامنه ای توانایی انحصار اهرمهای قدرت را دارد؟ موقعیت رفسنجانی تا چه اندازه تضعیف شده است؟ فاکتورهای خارجی چه نقشی در توازن قدرت ایفا می نمایند و ...

برای جریانهای دیگری که همواره این یا آن جناح رژیم را مدره یا رفرمیست دیده اند و آنها را خارج از دستگاه مذهبی حاکم تحلیل می کنند، انتخابات صحنه رویارویی دو دیدگاه و خط مشی بود که وزنه اجرایی باند ناطق نوری آن را تعیین می نمود. بخشی از این گروهها از نامزدی خاتمی استقبال کرده و به پشتیبانی از او در برابر کاندیدای ولایت فقیه فراخوان دادند. علت تحریم انتخابات از سوی برخی دیگر از این گروهها با عطف به "وزنه اجرایی ناطق نوری" نه اعتراض جدی به غیر دموکراتیک بودن آن به طور کلی و عدم مشروعیت سیاسی نظام، بلکه فقدان شانس برابر دو کاندید بود زیرا به گمان آنان خاتمی مدافع گشایش سیاسی، هوادار آزادی مطبوعات، مبلغ جامعه مدنی و خلاصه واجد کلیه شرایطی بود که انتخابات تحت دستگاه ولایت فقیه را به امری غیر ممکن تبدیل می نمود.

انتخاب خاتمی مجموعه پیش فرضها و باورهای جناح مماشات گر اپوزیسیون را در هم ریخت و آنان را در برابر معاهای پیچیده ای قرار داد که تا به کنون برایشان اسرار سرگوشده محسوب می گردید. به راستی چگونه امکان داشت فردی با این ویژگیها، کاندیدای نظام را با آن مشخصات کنار بزند؟ یا باید استبداد مذهبی یک شبه چنان تحول یافته باشد که حضور یک "دگراندیش" را در بالاترین مسئولیت اجرایی کشور بپذیرد یا این که عوامل ناشناخته دیگری او را به پذیرش خاتمی ناچار ساخته باشند. رژیم ملایان در این زمینه هم به کمک آنان شفافیت و خبر از حضور سی میلیون مردم در انتخابات داد. بلافاصله امواج توفنده انقلاب در استکانهای چایی استحاله طلبان به خروش درمی آید و آشکار می گردد که مردم چنان یکپارچه به خاتمی رای داده اند که رژیم ناگزیر مجبور به برسمیت شناختن نتیجه انتخابات گردیده است. از "شور و حال" در جریان انتخابات سخن می رود که پس از انقلاب بی سابقه بوده است و همه جا این "مفسرین و گزارش گران خارجی" هستند که حجت را بر اپوزیسیون فکری تمام کرده و "انقلاب" چندین و چندم را به کنج عزلت آنان رهنمون می شوند تا این کاوشگران حلقه مقفوده، بر شاخ و برگ آن بیافزایند و دائماً برگهای جدیدی از آستین بیرون بکشند. یکی از گفتگوهای مضطربانه زیر لحافی و شبانه بشارتی و خامنه ای در باره "خارج شدن اوضاع از کنترل" خبر می دهد، دیگری اطمینان می دهد که "صفهای طولی و چند کیلومتری رای دهندگان" را دیده است و کسی سوگند می خورد شورای امنیت رژیم برای بررسی "شرایط نامنتظره ناشی از انتخابات" چندین بار تشکیل جلسه داده است.

این سناریوی رفیق برای کسانی که حتی اندکی با تحركات جماعت مذکور آشنایی داشته باشند ایدا تاژگی

## بحثهای کهنه شده

ن . الف

در شماره ۱۴۵ نشریه نبرد خلق مقاله ای به نام "ملاحظات پیرامون انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶" به قلم ش. مهربان چاپ شده بود، نبرد خلق عنوان کرده بود که این مقاله از ایران دریافت شده است.

مطمئن هستم که در مورد این مقاله نامه های دیگری از خوانندگان دیگری که مانند من دچار ابهام شده اند دریافت کرده ایم و یا خواهید کرد و حتما کسانی بوده اند که هنگام خواندن مقاله چند بار چشمانشان را باز و بسته کرده و به سرمقاله و مقاله آقای مهدی سامع در مورد انتخاب خاتمی رجوع کرده اند تا مطمئن شوند که نبرد خلق را می خوانند و نه "کار" اکثریت را. ممکن است در جواب بنویسید که نبرد خلق فقط مسئول سرمقاله هاست و مطالبی که به امضاء خوانندگان چاپ می شود حاوی نظرات خودشان است. البته این مقاله یک نمونه بارز است که صد و هشتاد درجه اختلاف عقیده با تحلیل های سازمان را منعکس می کند.

نکات اصلی مقاله در این زمینه خلاصه می شود که نتایج انتخابات واقعی بود و حاکمیت به رای مردم تسلیم شد. مردم با شرکت در انتخابات مشت محکمی به دهان حاکمیت زدند و تحریم انتخابات تمهیدی از سوی جناح ناطق نوری بود که مردم را از صحنه بیرون کنند. در مورد ستاره جدید آسمان سیاست ایران (خاتمی) هم اظهار نظر می کنند که: "پیروزی خاتمی، پیروزی بر انحصار طلبی است"، "خاتمی در مقایسه با دیگران از حیث اعتقادی و ملی متعادل جلوه کرد. فردی به نظر آمد که می خواهد ایران را حتی الامکان از زیر آوارهای قشریت به مثابه سم مهلکه ملیت و دیانت بیرون بکشد". در جایی دیگر او را نماینده جناح چپ معرفی می کند و خواست این جناح را شکستن انحصار سیاسی یک طیف اعلام می دارد و در آخر می نویسد که او خواهان توسعه آرزوهای سیاسی و اجتماعی و پیرو راه هاشمی (که توسط راست سنتی از حرکت بازمانده) می باشد و دست آخر هم شعار می دهند که "رای به خاتمی به منزله نه گفتن به حاکمیت است". نویسنده مقاله روی کار آمدن خاتمی را همسویی متن جامعه با اپوزیسیون (کدام اپوزیسیون؟ لاید خاتمی و شرکاء) برای خواستن آرزوهای سیاسی می داند و آن را حتی با انقلاب مشروطه، جنبش ملی کونیستی سالهای ۲۰ تا ۳۲ و انقلاب بهمن مقایسه می کند. صحیح ترین راه مبارزه با رژیم را مطالبه عدالت از طریق وجود آزادیهای سیاسی می داند و خاتمی را ناجی و آورنده این آزادیها تصور می کند. اشاره می کند که در غیاب آزادیهای سیاسی یا باید منفعل شد و یا به مبارزه زیرزمینی رو آورد و اینها هم هیچکدام جوابگوی نیازهای جامعه نیست. پس باید رفت و به خاتمی رای داد و به رژیم تودهنی زد و منتظر شد که خاتمی آزادی را در سینی طلایی تقدیم مردم ایران کند!!

من سن و سال نویسنده مقاله را نمی دانم ولی به عنوان یادآوری می نویسم که پس از انقلاب بهمن ۵۷، تا مدت کوتاهی آزادیهای سیاسی و اجتماعی وجود داشت ولی دیری نپایید که وجود دژخیمی به نام خمینی جلد و اعوان و انصارش از جمله همین هاشمی رفسنجانی، باعث شد که ایران به ورطه اختناق و خفقان سقوط کند. مردم در جای جای ایران سرکوب شدند. دانشگاهها دو سال تمام به دست رژیم و توسط عبدالکریم سروش (که حالا لاید جزء جناح چپ محسوب می شود و در این راه حتی کتک هم خورده است) بسته شد و جوانان بی شماری دستگیر و اخراج شدند. نیروهای مترقی تمام راهها را برای مبارزه سیاسی و مطالبه آزادی از طریق مسالمت آمیز امتحان کردند. روزی به نام سی خرداد ۱۳۶۰، تظاهرات مسالمت آمیز

۵۰۰ هزار تن از مردم به خاک و خون کشیده شد و همان شب دهها تن اعدام شدند. تعداد اعدامیها تا به حال از صد هزارتن گذشته و تعداد زندانیها هم سر به آسمان می زند. همین خاتمی که حالا دکارت و کانت می خواند و دکتر فلسفه اعلام شده، ده سال تمام وزیر ارشاد و مجری سیاست سرکوب در دانشگاهها بود. تنها کسی که از طرف رژیم جرأت مخالفت داشت منتظری بود که او هم به دست خمینی خفه شد. وقتی صحبت از فضای باز سیاسی می کنیم مقصودمان چیست؟ آزادی را می خواهیم از چه کسی گدایی کنیم؟ خوش بین بودن و واقعیتها ندیدن تا کجا؟ این جانوران اثبات کرده اند که با هم در اصل فرقی ندارند و اصولا اگر سرکوب و شکنجه و اعدام نکنند موجودیتشان به خطر می افتد. حالا مجری می خواهد ناطق نوری باشد یا هاشمی رفسنجانی و یا خاتمی. برای دیدن معجزات این آخرین نامزاده هم فقط کافی است تا دو سه ماه صبر کنید و ببینید که جز زنجیر و کابل و گلوله حرفی برای گفتن ندارد. در این هیجده سال که از انقلاب بهمن می گذرد هر جا مردم آزادی و یا حتی یک تکه نان خواسته اند جوابشان فقط با گلوله و زندان بوده است. این که بگوییم مبارزه زیرزمینی دور از نیاز جامعه است و طالب استحالته رژیم از طریق انتخابات باشیم در شرایط جامعه ایران به همان هجده سال پیش بر می گردد و این بحثها هم انجام شده و کهنه هم شده اند.

انتخابات انجام شده در ایران یک خیمه شب بازی بیشتر نبود. مشت محکم بر دهان حاکمیت، مشروع نشان دادن آن از طریق شرکت در انتخابات نبود، بلکه تحریم کردن انتخابات، این رژیم را به کلی از اعتبار می انداخت. بنا به اخبار مقاومت ایران تنها ۶/۵ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کرده اند که بیشترشان را وابستگان خود رژیم و پاسداران و غیره تشکیل می دهند. بخشی هم به اجبار رای داده اند مانند سربازان و بیماران و دانش آموزان و کارمندان. و بخشی هم شاید خواسته اند با این کار مخالفت خود را با رژیم اعلام کنند. اما مانند همین دوست دچار اشتباه شده اند و نتیجه اش را هم به زودی خواهند دید. این انتخابات چیزی غیر از یک نمایش برای رژیم نبود. آریا از رژیمی که تا این حد در انزجار و انزوا داخلی و بین المللی قرار دارد، بعید است تنها شانس زنده ماندن خود یعنی انتخابات را از دست بدهد؟ آیا به عقل شان نمی رسد که باید انتخابات به صورتی برگزار شود که کمی برای رژیم اماده حیثیت کند؟ و این فقط در صورتی خواهد بود که کسی به جز نماینده ولایت فقیه (یعنی ناطق نوری) انتخاب شود؟ تا نشان داده شود که این انتخابات فرمایشی نبوده؟ اگر خامنه ای ذره ای عقل داشته باشد و قبل از انتخابات در دادگاه میکنونوس به جرم آدم کشی محکوم شده باشد و چهل بار در ملل متحد به نقض حقوق بشر، اگر قبل از انتخابات شمار مردم این باشد که رای از شما و انتخاب از ما، و اگر مقاومت ایران با تلاش شبانه روزی و پیگیری گوش جهانیان را پر کرده باشد که "این انتخابات نمایشی است و نتیجه انتخابات هر چه باشد ناطق نوری رئیس جمهور خواهد شد"، چه خواهد کرد؟ مسلم است که ناطق نوری را حذف خواهد کرد و کس دیگری (خاتمی) را به جایش خواهد آورد. برای دموکراتیک نشان دادن انتخابات و برای جلب توجه افکار عمومی دو دسته به نام ظالم و مظلوم به راه خواهد انداخت تا دنیا بگوید که برای اولین بار در ایران انتخابات آزاد برگزار شد و برخلاف انتظار جهانیان یک آدم! میانه رو و با سواد!! به ریاست جمهوری انتخاب شد. پس دوباره می شود رفت و با این دولت مذاکره کرد. یعنی هم مردم ایران و هم افکار عمومی جهان درست به دامی می افتند که رژیم پهن کرده است تا چند صباحی بیشتر به قدرت شوم خود ادامه دهد. برخلاف نظر نویسنده مقاله رای دهنندگان هم کاملا در همین راستا و عکس العمل

نسبت به رژیم و ناطق نوری بوده است و نه رای به شخصیت سیاسی و فلسفی و مظلوم خاتمی.

امیدوار هستم که من در نتیجه گیری هایم از نظرات نویسنده دچار اشتباه شده باشم و اگر این طور است پیشاپیش از اتلاف وقتتان پوزش می طلبم. ولی اگر نظر نویسنده محترم همین است که اشاره شد. گمان می کنم نبرد خلق بسا چاپ این مقاله بدون هیچ جواب و یا توضیحی باعث ابهام و گیج شدن خوانندگان خود گذشته است. نظرات آقای ش. مهربان کاملا بر عکس تحلیلها و نظرات و شماره های مقاومت ایران در رد همه جانبه رژیم و تحریم گسترده انتخابات و نمایشی و فرمایشی بودن آن است. در آخر اگر این نامه نظرات مردم و قشر هوادار مقاومت و یا سازمان چریکهای فدایی خلق در ایران را به بیرون منعکس می کند، باید با تأسف بسیار اعتراف کرد که شکاف عظیمی بین نظرات مقاومت ایران و مردم ایران و هوادارانش در ایران وجود دارد که برای ترمیم آن باید هرچه زودتر وارد عمل شد. همان طور که در اعلامیه سازمان در همان شماره آمده است باید روشناسی مردم را از رفرم به تحول انقلابی تغییر داد و در این مسیر ابتدا از قشر هوادار سازمان شروع کرد. باید به دامهایی که رژیم برای روگرداندن مردم از مقاومت مسلحانه برای آزادی ایران پهن می کند از جمله نمایشات حقوق بشر و یک شبه دموکراتیک شدن و انتخابات آزاد برگزار کردن و ... توجه کرد و توجیه کافی را به عمل آورد. باید دید که تبلیغات و فشارهای روحی همه جانبه از طرف رژیم چه تاثیری بر روی مردم می گذارد و آنان را تا چه حد به انفعال می کشاند. آیا می شود که خون صد هزار شهید و هزاران هزار اسیر را یک شبه فراموش کرد و به دست بوسی خاتمی رفت؟ لاقل بگذارید یک قدم بردارد تا ببینیم این سید مظلوم عمامه سیاه چه گلی به سر مردم خواهد زد؟ درست است که این انتخابات نشان می دهد که جان مردم به لبشان رسیده ولی کانالیزه کردن این نفرت باید در جهت مقاومت مردمی. ایران باشد و نه در جهت محبوبیت خاتمی که جلادی است از قماش خودشان.

در آخر، اگر این مطلب برای باز کردن مبحثی در این زمینه و چاپ نظرات مختلف در مورد انتخابات اخیر انجام شده است، امیدوارم که مطالب این نامه نیز در این جهت مورد توجهتان قرار بگیرد.

پیروز و سربلند باشید

۱۳/ تیر/ ۷۶

### توضیح نبرد خلق:

از آن جا که در پایان مقاله دوست عزیز، ن . الف، به نبرد خلق و چاپ مقالات در صفحه دیدگاهها برخورد شده، لازم است یک بار دیگر توضیح دهیم که صفحه دیدگاهها، صفحه ایست مخصوص خوانندگان و بنابراین برخورد عقاید و آراء در آن آزاد است. ما بارها پرنسیب خود پیرامون صفحه دیدگاهها را چاپ کرده ایم. ضمنا این که خواننده قدیمی و پابرجای ما، ن . الف انتظار دارد که ما پیرامون هر مقاله در صفحه دیدگاهها، یک توضیحی چاپ کنیم، تا خوانندگان دچار "ابهام و گیج شدن" نشوند، باید به اطلاع این دوست عزیز برسانیم که این کار را ما نه اصولی می دانیم و نه مقدور. ما فکر می کنیم خوانندگان نبرد خلق همچون ن . الف، به اندازه کافی درک سیاسی دارند که اختلاف نظرات را دریابند و هدف ما هم این است که نشان دهیم این اختلاف نظر وجود دارد. ما اصولا مخالف آن هستیم که در تحلیل قضایا، به صورت یک خطی و بسته عمل کنیم و بنابراین در حال که نظرات سازمان ما روشن است، برای تعمیق این نظرات و پیشرفت سیاسی جنبش از بحث پیرامون آن چه در حال وقوع است استقبال می کنیم و با خوشحالی نظر ن . الف را چاپ می کنیم. ضمنا این نوشته به صورت نامه بوده که ما با انتخاب یک تیتیر، آن را به صورت مقاله درآوردیم. □

## نامه وارده

خانم زینت میرهاشمی مدیر محترم نشریه نبرد خلق، سلام عرض می کنم خدمت شما و آقای سامع و خسته نباشید می گویم. ضمن استقبال از مطلب "یک دقیقه سکوت" نوشته آقای علی ناظر در شماره ۱۴۴ نشریه، به نکته ای در آن انتقاد دارم. امیدوارم آن را در همان صفحه چاپ کنید. پیشاپیش متشکرم و آرزوی موفقیت هرچه بیشتر شما را دارم.

باز هم "یک دقیقه سکوت!"  
علی ناظر خوب می نویسد؛ قلمش بیشتر از این می تواند در خدمت مقاومت انقلابی باشد، به شرطی که آن را از سوسو های روشنفکری برکنار نگاه دارد. منظوم از روشنفکری، معنی رایج و منفی آن، به مفهوم بی اعتنائی به تعهد است. "یک دقیقه سکوت" او برای زلزله زدگان خراسان، در نبرد خلق ۱۴۴ حاوی نکات ارزشمندی است، اما، و متأسفانه، آن را با نیش طنزی به باورهای مذهبی مردم آغاز کرده است. او سپس یقه خدا را چسبیده که چرا همانند بلایی که بر سر فرعون آورد، رژیم خمینی را سر به نیست نمی کند! اما چون فرد آگاهی است، خودش به درستی جواب می دهد، اگر رژیم هنوز سرنگون نشده علتش این است که: "در حد آگاهی، توان و باورمان به براندازی این رژیم دست نمی آیم." این گونه دعوت به جدی گرفتن سرنگونی رژیم و ضرورت گذاشتن سهم بیشتر در آن، قابل تحسین است، اما بدون مسخره کردن باورهای دینی - چه غلط، چه درست - مردم، تأثیر فراگیرتری می تواند داشته باشد. به گمان من، سه واکنش در برابر این نوع رویکرد روشنفکرانه می تواند وجود داشته باشد:

۱- آنهایی که از دافعه "اسلام عزیز" خمینی به ضدیت شدید با مذهب افتاده اند، از این نوع نیش طنزها لبخند رضایت بر لب خواهند آورد. متقابلاً نویسنده نیز می تواند خرسند باشد که چنین انبساط خاطر را در دوستانش ایجاد کرده است.

۲- آنهایی که به مذهب باور دارند، به ویژه انقلابیونی که با اتکا به جهان بینی توحیدی، با رژیم به ظاهر اسلامی چنگ در چنگند، از این قبیل نیش و کنایه ها و تک مضرابهایی غیر مسئولانه آزرده خاطر شده و طبعاً دیگر اشتیاق چندانی هم به سایر سخنان خوب گوینده نخواهند داشت.

۳- هر انقلابی آگاه و متعهد با هر تفکری که داشته باشد، با این قبیل رویکردهای انحرافی در جبهه متحد مقاومت، برخورد انتقادی خواهد داشت. باید اذعان کرد که تنها جریان اصول فدایی (که عضو شورای ملی مقاومت می باشد) در رعایت شئونات جبهه مقاومت انقلابی، تاکنون پرونده درخشانی ارائه کرده است و امید که همواره ادامه داشته باشد. به اعتقاد من، در میان روشنفکران، هر کس که پس از اسلام پناهی دجالی مثل خمینی به جای جنگیدن تمام عیار با او به ضدیت با مذهب کشیده شود، و هر کس که پس از فروپاشی بلوک شرق و برمالشدن پاره ای حقایق، به ضدیت با مارکسیسم افتاده، تنها سطح نازل ایدئولوژیکی و سیاسی خود را به نمایش گذاشته است.

علی ناظر که در پایان نوشته اش به همه توصیه می کند: "بگذارید یک بار هم که شده شور انقلابی را با شعور انقلابی در کنار هم به کار بگیریم"، باید خودش جدی تر از دیگران به آن عمل کند. امروزه در عصر کبیر آگاهی ها و نیز رشد سیاسی زیاد جامعه خودمان، زمان خط و نشان کشیدن برای آسمان گذشته، چشمها را باید کاملاً به زمین دوخت و دشمن اصلی را در آن جا جستجو کرد: "دشمن اصلی رژیم است"، همین و لاغیر. "بیایم یک دقیقه سکوت کنیم، به درون خود رفته و به خود بیندیشیم" که چگونه می توان شدیدتر و یک پارچه تر و متحدتر با آن مبارزه کرد و مردم تحت ستم ایران را هرچه زودتر از شر آن خلاص نمود!

بهمن - کلن

## در یکمین سالگرد تأسیس کمیته زنان

گفتگویی با شیوا شجاعی مسئول کمیته زنان  
انجمن فرهنگی نبرد - هلند

س: ضمن تشکر از شرکت شما در این گفتگو، می خواستم برای خوانندگان نبرد خلق توضیح دهید که کمیته زنان با توجه به چه ضرورتهایی تشکیل شد و تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟  
ج: در تیرماه سال ۷۵ با گذشت یک سال از تشکیل انجمن فرهنگی نبرد در هلند و پس از بررسی این موضوع که انجمن می باید در ارتباط با زنان فعالیت بیشتری داشته باشد تصمیم به تشکیل کمیته زنان براساس سه محور زیر گردید. ۱- تلاش در جهت رفع هرگونه تبعیض بر مبنای جنسیت ۲- افشاء ماهیت رژیم جمهوری اسلامی با تاکید بر ارتجاع مذهبی زنان را قربانی درجه اول قرار داده است. ۳- حمایت از زنان پناهجو که قربانیان این رژیم می باشند.

در طول یک سال فعالیت کمیته زنان ما سعی کردیم به دور از هرگونه انحصارطلبی و دگماتیسم ضمن تماس با تشکلهای زنان اعم از ایرانی یا غیر ایرانی به این اهداف جامه عمل ببوشانیم. از جمله اقدامات مؤثر کمیته زنان شرکت فعال در گردهمایی ۲۵ نوامبر ۹۶ بود که از سوی سازمان ملل روز جهانی توقف خشونت علیه زنان تعیین و از طرف سازمانها و گروههای مختلف زنان و امور پناهندگی جلسه ای با حضور معاون وزیر دادگستری و اعضا پارلمان هلند تشکیل شد تا از اخراج زنان پناهجو جلوگیری گردد. در این روز کمیته زنان همراه با دیگر سازمانهای پناهندگی و زنان به ویژه سازمان PRIE، زن در مبارزه و ائتلاف زنان علیه اخراج سعی کرد در جهت حفظ حق پناهندگی زنان گامهایی بردارد. پس از آن در جلسات مختلفی که تشکیل گردید کمیته زنان به این نتیجه رسید که می باید گزارش کاملی در جهت ارائه وضعیت زنان در ایران به مقامات مسئول و سازمانهای طرفدار حقوق بشر ارائه دهد. این گزارش که در سوم مارس ۹۷ با عنوان "بررسی وضعیت زنان در ایران" ارائه شد حاوی پاسخ به گزارش وزارت امور خارجه نیز بود که اعلام می داشت وضعیت زنان در ایران بهبود یافته است. پس از ارسال این گزارش به پارلمان، ما از دادگستری، هیأت دولت و همچنین سازمانهای مؤثر در زمینه حقوق بشر، پاسخهایی دریافت نمودیم که حکایت از مؤثر بودن مفاد این گزارش داشت، به ویژه کمیسیون قضایی پارلمان هلند اعلام داشت در زمینه مفاد این گزارش با معاون وزارت دادگستری تبادل نظر صورت گرفته است. همچنین نخست وزیر هلند در نامه ای به کمیته زنان اعلام داشت که مفاد گزارش را از جهت نظرخواهی و بررسی در اختیار وزارت امور خارجه هلند قرار داده است. به این ترتیب در گزارش اخیر وزارت امور خارجه که در تاریخ ۵ ژوئن صادر شده، برای نخستین بار به نکات ارائه شده از سوی ما پاسخ داده شد و اعلام گردید که در رسیدگی به پرونده زنان ایرانی، به ویژه زنان تنها، احتیاط بیشتری صورت می گیرد. ما گزارش جدیدی تهیه نموده ایم که به گزارش فعلی نیز پاسخ می دهد و به زودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

همچنین شرکت در جلسات و گردهماییها، جمع آوری نقطه نظرات مختلف در خصوص وضعیت زنان به ویژه در ارتباط با جنبش بین المللی زنان و جنبش زنان در ایران بخش دیگری از فعالیتها کمیته زنان بوده است. س: با توجه به فعالیتهایی که در زمینه های مختلف داشته اید چه تجربیاتی در مورد جنبش بین المللی زنان و جنبش زنان در ایران در طول یک سال به دست آورده اید؟

ج: من عقیده دارم که جنبشهای زنان می باید با پرداختن به موارد اساسی با ساختاری لائیک،

دموکراتیک و جدا از قید و بند به هر گونه مرام، مذهب و ایدئولوژی پایه ریزی و با بهره برداری از تجربیات ارزشمند جنبشهای بین المللی زنان که دشواریهایی عملی در رسیدن به خواسته های اساسی و دموکراتیک زنان را مد نظر داشته توانایی زنان را بالاتر ببریم. از نظر من هرگونه تحولی به ویژه در ایران زمانی مؤثر است که مشارکت فعال و جدی زنان را در تمامی سطوح سیاسی، گذشته از هر ایدئولوژی، مد نظر داشته باشد. ملاک این مشارکت قطعا می باید شایستگیها و تواناییهای زنان باشد و نه وابستگی زنان به یک مذهب، مرام و ایدئولوژی ویژه.

تجربه ما حکایت از آن دارد که زنان روشنفکر به ویژه زنان فعال در جنبش مترقی چپ از تواناییهای ارزشمندی برخوردارند که حاصل تجربه آنها در زمینه کار عملی با جنبشهای مختلف بوده و می باید این تواناییها مد نظر قرار گیرد.

س: آینده جنبش زنان در جهان و ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: واقعیت آن است که جنبشهای زنان در سراسر جهان دستاوردهای بزرگ و مؤثری داشته که حاصل تلاش و مبارزه آنان بوده است. تحولاتی که در دیدگاههای جامعه نسبت به زنان روی داده، هر چند که کامل نیست، اما یک گام اساسی در جنبش زنان محسوب می گردد. بحثهای جدید و مقولاتی که موضوعات آنها سالها قبل اساساً مد نظر قرار نمی گرفته و ارائه آنها در کنفرانسهای جهانی زنان حکایت از آن دارد که موضوع زن و نقش وی در پیشرفت و تکامل جامعه نادیده گرفته نمیست. امروزه زن ایرانی، آسیایی، اروپایی و غیره جدا از یکدیگر نیستند، بلکه مشکلات عمده آنها فقط متفاوت از یکدیگر است. در بسیاری از نقاط جهان، تبعیض و تعرض نسبت به حقوق زن، خشونت جنسی و محروم بودن زن از ابتدایی ترین حقوق انسانی کماکان ادامه دارد. در ایران تحت آپارتاید جنسی و مذهبی جمهوری اسلامی سالهاست که زنان تحت شدیدترین تبعیض جنسی قرار داشته و ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران گویی ستم جنسی بر زنان را یک امر ابدی تعبیر می کند. به نظر من جامعه بین المللی می باید با استفاده از ابزارهای حقوقی، حمایت از حقوق شناخته شده زنان را به عنوان بخشی از استانداردهای جهانی مد نظر قرار داده و اجازه ندهد که حقوق زنان توسط دولتها و نهادهای سیاسی - اداری جامعه به بهانه مذهب، سنت، فرهنگ و یا شرایط اجتماعی - سیاسی کشورها نقض شود. این اصل که حقوق زنان جهانشمول است می باید عملاً و با ضمانتهای اجرایی تضمین گردد. خشونت و تعرض جنسی به هر شکل و اندازه ای علیه زنان می باید ممنوع و اراده جامعه بر مبنای حذف هرگونه تبعیض جنسی استوار گردد. غلبه بر دشواریهای عملی جنبش زنان از طریق انتقال تجارب به نیروهای جوان و فعال امکان پذیر است. ضمن این که در درون جنبش نیز می باید از هر گونه انحصارطلبی، دگماتیسم و برخوردهای غیر دموکراتیک اجتناب کرد.

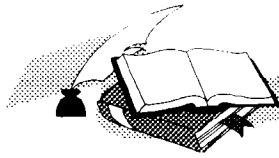
من در این جا لازم می دانم اعلام کنم که کمیته زنان انجمن فرهنگی نبرد اساساً تشکلی مستقل، دموکراتیک و لائیک است که جهت همکاری با تمامی تشکلهای زنان، گذشته از تمایلات عقیدتی، در راه دفاع از حقوق زن اعلام آمادگی می نماید. □

## بررسی وضعیت زنان

انجمن فرهنگی نبرد - هلند  
مارس ۱۹۹۷

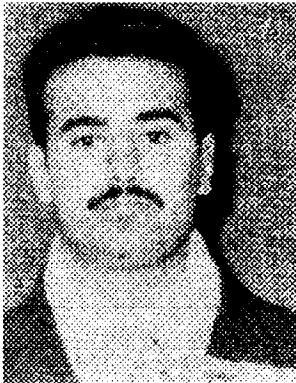
## ره آورد

ا.ش. مفسر



ما چهار نفر که از کلاس پنجم دبیرستان با هم همکلاس و "بچه محل" بودیم هم چنان روابط دوستانه دوره تحصیل را حفظ کرده بودیم. بعد از دبیرستان، به جز یکی که علاقه بی به ادامه تحصیل نداشت، بقیه به تحصیلات دانشگاهی راه یافتیم. مرتضی و من در دانشگاه ملی درس می خواندیم. او در رشته شیمی که از دوره دبیرستان به آن علاقه داشت درس می خواند. آن یکی هم در مدرسه عالی بازرگانی پذیرفته شده بود. مرتضی سال دوم بود که یک بار دیگر در کنکور شرکت کرد و در رشته علوم سیاسی که به آن علاقمند شده بود در دانشگاه تهران پذیرفته شد. او از زمان ورود به دانشگاه، دیگر وقتش را تماما به مطالعه می گذراند و هرگاه می خواستیم دور هم باشیم، به ندرت می پذیرفت. مرتضی یک سال بعد از ورودش به دانشگاه تهران به خاطر فعالیت‌های سیاسی دستگیر شد که خود داستان دیگری دارد. او به سه سال زندان محکوم شده بود اما در پایان مدت محکومیتش آزاد نشد. شش ماه هم "ملی" کشید و در نوروز ۵۶ بود که در پی فشارهای بین المللی به رژیم شاه به خاطر نقض حقوق بشر در ایران، او جز، کسانتی بود که آزاد شد. پدرش اصرار داشت که او ایران را ترک کند و برای مدتی هم که شده به خارج نزد عمویش به آمریکا برود چون معتقد بود خطر همیشه در کمین اوست و معلوم نیست این آزادی چقدر ادامه داشته باشد. به هر حال مرتضی پس از یک سال پذیرفته بود که به خارج برود. پدرش با برخی از افراد صاحب نفوذ در دستگاه حکومت شاه آشنائیهایی داشت. حالا یا در شرایط آن زمان او ممنوع الخروج نبود یا پدرش با استفاده از آشنائیهایی که داشت برای او گذرنامه گرفته بود و این همزمان با اوایل تابستان سال ۵۷ بود. با آن که رویدادهای قم در دیماه سال ۵۶ و تظاهرات ۲۹ بهمن همان سال در تبریز از اتفاقات مهم و بی سابقه بی بود که رخ داده بود، ولی هنوز هیچ نشانه بی که گواه آن باشد که رژیم شاه در آینده بی نزدیک - به آن نزدیکی که بعدا اتفاق افتاد - با شورش و تظاهرات میلیونی مردم و با یک انقلاب رو به رو خواهد شد، وجود نداشت. مرتضی آماده سفر می شد. آن یکی دوست ما که بعد از دبیرستان و خدمت سربازی دنبال کار رفته بود، برنامه دیگری برای زندگی، جزی ازدواج نداشت. اما با خودش عهد کرده بود که اول سفری به اروپا بکند، بعدا ازدواج کند. اما تنهایی هم نمی خواست سفر کند. وقتی مسأله سفر مرتضی پیش آمد، همسفر مناسب پیدا شده بود، منتهی براساس برنامه بی که مرتضی برای سفرش داشت بیش از پانزده روز نمی توانست او را در اروپا همراهی کند و این دوست ما که سه هفته مرخصی داشت، می خواست همه آن را در اروپا بگذراند و در ضمن نمی خواست آن چند روز آخر را هم تنها سفر کند. دوست دیگرمان هم به خاطر اشتغالاتش نمی توانست سفر کند. این بود که سه تایی سراغ من آمدند تا مرا به سفر ترغیب کنند. من ابتدا زیر بار نمی رفتم و استدلال هم این بود که هنوز "واجب الفرنگ" نشده ام. خلاصه در برابر اصرار و پافشاری دوستان و این که عدم همراهی من در سفر ممکن است باعث انصراف آن یکی از سفر و در نتیجه عقب افتادن تصمیم گیری او برای ازدواج بشود (امری که امروز در رژیم "الهی جمهوری اسلامی" به آن "فریضه" ازدواج می گویند)؛ و این مصیبت است!؛ من هم پذیرفتم. این بحثها البته به شوخی گذشت اما در پی آن به هر حال تصمیم گرفته شد. در فرصت کمی که به تاریخ سفر مرتضی مانده بود آماده سفر شدم. در آن زمان صدور گذرنامه خیلی سریع و آسان بود و سه روزه گذرنامه می دادند. به علاوه به خاطر نزدیکی شاه با

روزهای اقامت در فرانکفورت هم سپری شد و باید به ایران باز می گشتیم. وقتی چمدانهایمان را می بستیم، من کتابها را که با روزنامه خارجی جلد کرده بودم، در داخل چمدان خود گذاشتم. دوستم با تعجب و نگرانی پرسید: "اینها را هم می خواهی ببری؟"، با خنده گفتم "خب خریده ام که ببرم" همان طور که با ناباوری نگاه می کرد گفتم "حالا نمیشه پول اینها را من بدم و نبریشون؟" گفتم نه. بعد برای این که از نگرانی بیرون بیاورمش گفتم: "سازاحت نباش از وقتی که سوار هواپیما بشویم، من تو دیگر همدیگر را نمی شناسیم هرکس جداگانه راه خودش را میره و بار خودش رو می بره". البته این حرف من به آن معنی نبود که من اصلا هیچ ترسی از گیرافتادن و زندان رفتن و سرکار داشتن با ساواک و شکنجه نداشتم، نه. اما حساب کرده بودم که اگر گیر بیفتم جز خودم و یک کتابفروشی در لندن، مسأله به جایی کشیده نخواهد شد و محکومیت من هم چنان سنگین نخواهد بود. گرچه کارم را از دست می دادم و برای همیشه دارای "سوء پیشینه و سابقه" می



رفیق بیژن جزینی

شدم. پذیرفتن این خطر را حداقل قدرشناسی از دو انسان شریف می دانستم که در سخت ترین شرایط شکنجه و زندان در برابر رژیم خودکامه شاه ایستاده بودند. به ویژه بیژن جزینی که در شرایط دشوار زندان از مطالعه و تحقیق باز نایستاده بود و آن کتاب ارزنده را نوشته بود و سرانجام هم با دستهای بسته در یک توطئه رذیلانه توسط شاه در ۳۰ فروردین ۵۶ در تپه های اوین، همراه با ۶ فدایی و ۲ مجاهد به رگبار مسلسل بسته شده بود. زمان حرکت فرا رسید و مسیر فرانکفورت به تهران نیز طی شد. ما به فرودگاه مهرآباد تهران رسیدیم. آن وقتها در فرودگاه مهرآباد هم مثل فرودگاههای اروپا، از مدتی پیش خط سبزی برقرار کرده بودند و کسانتی که چیزی برای اعلام گمرکی نداشتند از خط سبز می گذشتند. خط سبزی را پیش گرفتیم و موقع خروج جلوی مرا نگرفتند و بدون بازرسی چمدانم، از فرودگاه خارج شدم. وه که چه شادی بزرگی. سر از پا نمی شناختم. بعدا که کتاب را به یکی از دوستان که خودش مدتی زندان بود و برادرش هم به حبس ابد محکوم شده بود، دادم او هم گفت که شنیده بود که بیژن جزینی در کتابی در مورد تاریخ سالهای اخیر نوشته و به بیرون رد کرده، اما از چاپ شدنش در خارج کسی خبر نداشت. این گرانباترین سوغات و ره آورد آن سفر بود که خیلی ها را شاد کرد. این دو کتاب در بین دوستان مورد اعتماد، دست به دست می گشت. مدت زمان کوتاهی بعد از این ماجرا، از اوایل پائیز سال ۵۷ بنیانهای حکومت شاه لرزید و با راه پیمانهای میلیونی در آذر ماه ترک برداشت و با قیام ۲۲ بهمن فرو ریخت. در مدت زمانی حدود ۶ ماه یعنی تا اوایل سال ۵۸ گفته می شد ۱۴ میلیون نسخه کتاب "جلد سفید" که به طور عمد متعلق به جنبش چپ و متون کمونیستی بود، منتشر شده و به فروش رفته بود. حمایت پر شور و گسترده مردم مبارز میهن از چریکهای فدایی خلق ایران نشانه قدرشناسی آنان از فرزندان انقلابی و پیششازشان بود. □

غرب و درآمد نفتی کلان ایران، مقررات اخذ روادید، بین ایران و اکثر کشورهای اروپایی لغو شده بود و ایرانیان برای سفر نیازی به گرفتن ویزا (روادید) نداشتند. به هر حال عازم سفر شدیم و برنامه سفر این طور بود که دو سه روزی در استانبول بمانیم و بعد از راه زمینی عازم ایتالیا بشویم و بعد از ایتالیا به فرانسه و از فرانسه به انگلستان برویم. مرتضی پس از دو روز اقامت در لندن و دیدار خواهرش از ما جدا می شد. من و آن دوست دیگر نیز از لندن به فرانکفورت می رفتیم و پس از سه چهار روز از آن جا به ایران برمی گشتیم.

\* \* \*

مدتها قبل از این سفر - شاید یکی دو سال قبل - من در روزنامه کیهان در ستونی که اگر درست به خاطر مانده باشد عنوان آن "آشکار و پنهان" بود و برخی اخبار و مسائلی که لازم بود به شکل غیر رسمی بیان شود و یا درز داده شود در آن بیان می شد (تقریبا مثل ستون دیگه چه خبر روزنامه ایران متعلق به رژیم)، مطلبی خوانده بودم که در آن از یک کتابفروشی در لندن اسم برده شده بود که سالها بود کتاب و نشریات گروههای چپ ایرانی را می فروخت. به هر حال در مسیر سفر به لندن رسیدیم. در گشت و گذار در لندن سراغ کتابفروشی "کالتس" را گرفتیم و آن را پیدا کردیم. جزوه ها و اعلامیه های مختلف از گروههای کمونیستی در آن جا وجود داشت. در آن میان دو کتاب نیز از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، مهم ترین گروه مبارزه مسلحانه علیه شاه در آن دیده می شد. اسم یکی از کتابها "شورش نه، قندهای سنجیده در راه انقلاب" نوشته فدایی شهید حمید مؤمنی بود که در آن دیدگاههای مبارز شهید مصطفی شمعاعیان در یکی از کتابهای وی به نام شورش را مورد نقد و بررسی قرار داده بود. دیگری کتابی بود از فدایی شهید بیژن جزینی با عنوان "طرح جامعه شناسی و مبانی جنبش انقلابی خلق ایران" (تاریخ سی ساله). دیدن کتابی از حمید مؤمنی در زمره انتشارات چریکهای فدایی خلق تعجب مرا برانگیخت چرا که قبلا کتابی از انتشارات دانشگاه تهران در مورد روابط اجتماعی در حکومت نادر شاه افشار که توسط حمید مؤمنی ترجمه شده بود را خوانده بودم. این که یک استاد دانشگاه تا آن جا در مبارزه علیه رژیم پیش رفته بود که به شهادت رسیده بود، نمونه زیادی نداشت. مرتضی گفت شنیده بود که بیژن جزینی کتابی نوشته و به بیرون رد کرده اما از وجود آن یکی کتاب اطلاعی نداشت. من این دو کتاب را خریدم.

مرتضی راهی آمریکا شد و من و دوست دیگر عازم فرانکفورت شدیم. مرتضی کمتر از یک سال بعد که شاه با انقلاب مردم سرتگون شد، به ایران برگشت. او در آمریکا به گروه پیکار گرایش پیدا کرده بود. بعد از انقلاب او به طور حرفه بی و تمام وقت وارد مبارزه سیاسی شد. او در شهریور سال ۶۳ در یکی از تیربارانهای جمعی همراه ۳۹۰ نفر دیگر توسط رژیم روضه خوانها تیرباران شد. بارها این گفته هوشی مین را که "بین سوسیالیسم و سرمایه داری دره عمیقی است که باید با خاکستر کمونیستها پر شود. ما می خواهیم خاکستر این دره باشیم"، را از او شنیده بودم. دو سال بعد از تیربارانش در سال ۶۵ پدرش را که برای معالجه سرطان به اروپا آمده بود دیدم، شرحی داد از چگونگی رویارویی مرتضی با درّخیمان پس از شنیدن خبر اعدام برادرش، که گواه آن بود که او استوار و سرافراز به استقبال مرگ رفته بود و به آن چه می گفت وفادار مانده بود. این اطلاعات را شاهدان از زندان به بیرون رد کرده بودند. \* \* \*

## تلاش جهانی برای نجات جان فرج سرکوهی

محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه اعلام نمود سرکوهی "به جرم جاسوسی به نفع یک کشور بیگانه"، جرمی که مستوجب مجازات اعدام است، و همچنین به جرم "تلاش برای خروج غیر قانونی از کشور" آغاز می شود. یزدی یکی از رهبران جریان محافظه کار ایران گفت اولین جلسه محاکمه برگزار شده است ولی تاریخ برگزاری آن را اعلام نکرد. او گفت سرکوهی حق داشتن وکیل را دارد و همچنین می تواند در صورت نیاز تقاضای فرجام نماید. اما احتمالاً دادگاه در پشت درهای بسته برگزار خواهد شد.

خبرگزاری فرانسه - ۳ تیر  
فدراسیون بین المللی حقوق بشر در اطلاعیه بی "نگرانی شدید" خود را در باره سرنوشت این خبرنگار ایرانی اعلام کرد و گفت نگران است که "قوانین شناخته شده بین المللی در رابطه با حقوق مربوط به یک محاکمه عادلانه محترم شناخته نشود". این اطلاعیه یادآوری نمود که محاکمه سرکوهی در پشت درهای بسته برگزار شده و "متهم اجازه انتخاب وکیل نداشته و یا از پرونده خود کسب اطلاع کند". این اطلاعیه افزود هیچ ناظر بین المللی نیز اجازه شرکت در محاکمات را نیافته است. فدراسیون بین المللی حقوق بشر "شدت وخامت قضیه سرکوهی و جنبه خودسرانه بازداشت وی" را خاطر نشان ساخت و از مقامات ایران خواست "اقدام به آزادی فوری و بی قید و شرط" خبرنگار ایرانی کند.

خبرگزاری فرانسه - ۴ تیر  
حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD - اپوزیسیون) خواستار آزادی فوری فرج سرکوهی شد و اتهام جاسوسی علیه وی را که در حال حاضر در تهران محاکمه می شود، "پوچ" توصیف نمود. کنتز وروهون GUNTER VERHEUGEN سخنگوی حزب سوسیال دموکرات در امور خارجی در اطلاعیه بی گفت: "حزب سوسیال دموکرات آلمان از افکار بین المللی می خواهند فشار خود را روی مقامات تهران به منظور آزادی فوری آقای سرکوهی افزایش دهند". وروهون افزود که اکنون باید برای مسئولان تهران روشن شده باشد که "بهبود روابط با آلمان از این پس بستگی به تحولات مربوط به پرونده سرکوهی دارد" و دولت آلمان متناصب با این قضیه عمل کند.

خبرگزاری فرانسه - ۴ تیر  
پاریس - گزارشگران بدون مرز، یک سازمان فرانسوی دفاع از آزادی مطبوعات، در اطلاعیه بی اعلام کرد نامه هایی به هلموت کهل و ژاک شیراک ارسال نموده است و از آنها تقاضا کرده "فورا نزد مقامات ایرانی برای آزادی فوری فرج سرکوهی مداخله نمایند". سازمان گزارشگران بدون مرز افزود "فرج سرکوهی نباید گروگانی باشد در جنگ قدرت میان جناحهای مختلف رژیم و بهای انجام شغل خبرنگاری خود را با آزادی فردی و جان خود بپردازد".

خبرگزاری فرانسه - ۴ تیر  
سندیکای کارکنان چاپخانه ها و رسانه های گروهی و اتحادیه نویسندگان آلمان، نگران سرنوشت نویسنده ایرانی، فرج سرکوهی هستند که در ایران مورد محاکمه قرار گرفته است. این دو سازمان در نامه هایی به صدر اعظم آلمان هلموت کهل و رئیس شورای وزیران اتحادیه اروپا از آنها خواستند که برای آزادی فوری و بلاشرط سرکوهی تلاش کنند. در این نامه گفته شده که سرکوهی در معرض خطر اعدام بر اثر حکم دادگاه از محاکمه مجرمانه به اتهام جاسوسی برای دولت های بیگانه و تلاش برای خروج غیر قانونی از کشور قرار دارد.

رادیو آلمان - ۵ تیر  
بریف وزارت خارجه فرانسه - واکنش شما در باره محاکمه فرج سرکوهی یک خبرنگار ایرانی متهم به جاسوسی و تلاش برای خروج غیر قانونی از کشور چه می باشد؟  
سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه: "من واکنشی ندارم مگر این که همانند همه در کره ارض ما طرفدار آزادی مطبوعات و احترام به حقوق بشر هستیم".

شبکه انترنت - ۴ تیر

گوید فرج سرکوهی ممکن است زندانی وجدان باشد زیرا که هیچ گاه از توسل به خشونت حمایت نکرده و تنها به سب دلایل سیاسی بازداشت شده است. به گفته سازمان عفو بین الملل در جلسه دادرسی دیروز، فرج سرکوهی از خدمات وکیل مدافع برخوردار نبود، ولی بنا بر گزارشها، یزدی گفته است که به موجب قانون وی

می تواند وکیل مدافع داشته باشد. این سازمان می گوید با توجه به نگرانیهایی که از محاکمات منصفانه در ایران وجود دارد، عمیقاً نگران آن است که فرج سرکوهی نیز منصفانه مورد قضاوت قرار نگیرد و در حقیقت با خطر مجازات مرگ روبرو شود. سازمان عفو بین الملل از مقامات ایرانی درخواست کرده است که جزئیات کامل اتهامات علیه فرج سرکوهی و شواهد و مدارکی را که علیه وی در دست دارند، منتشر سازند و اجازه دهند که مراتب محاکمه از سوی نهادهای مستقل مورد بررسی دقیق قرار گیرد. مقامات ایرانی باید اطمینان دهند که محاکمه سرکوهی با حداقل معیارهایی که به موجب ماده چهاردهم پیمان بین المللی حقوق سیاسی و مدنی که ایران نیز آن را امضا کرده است، تعیین شده، مطابقت دارد.

رادیو آمریکا - ۳ تیر



سازمان گزارشگران بدون مرز اعلام کرد از شرایط دادگاه فرج سرکوهی که متهم به جاسوسی شده است "شدیدا نگران است". گزارشگران بدون مرز در اطلاعیه بی که به خبرگزاری فرانسه رسید همچنین نگرانی خود را از "احتمال حکم بسیار سنگینی که ممکن است علیه این خبرنگار ایرانی که متهم به تلاش برای خروج غیر قانونی از کشور نیز شده است" بیان داشت. این سازمان یادآوری نمود که "با وجود تقاضاهای مکرر، تهران به آن اجازه رفتن به ایران را ن داده است". سازمان گزارشگران بدون مرز افزود: "در حالی که خاتمی رئیس جمهور جدید ایران که به عنوان یک فرد مدره شهرت یافته هنوز عهده دار مسئولیت خود نشده، برگزاری این دادگاه پشت درهای بسته نشان دهنده تلاش تندروهای رژیم برای مقابله با هر گونه لیبرالیسم و خفه کردن مطبوعات مستقل ایرانی است".

خبرگزاری فرانسه - ۳ تیر  
لیگ حقوق بشر در پاریس نگرانی خود را از سرنوشت فرج سرکوهی، یک نویسنده و روزنامه نگار معترض ایرانی، بیان داشت و از مقامات فرانسوی خواستار مداخله شد. لیگ حقوق بشر در اطلاعیه بی که صادر کرد گفت: "بار دیگر مقامات ایرانی اصول و معیارهای بین المللی را زیر پا می گذارند. در برابر چنین شرایطی ما نگرانی خود را از سرنوشت سرکوهی با توجه به نحوه محاکمه او ابراز می کنیم". لیگ حقوق بشر همچنین توجه "دولت فرانسه را به نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران" جلب می کند و از وزارت امور خارجه فرانسه می خواهد "نزد مقامات ایرانی در این رابطه مداخله نماید".

خبرگزاری فرانسه - ۳ تیر

### محاکمه قلبی فرج سرکوهی را محکوم می کنیم

دیروز آخوند محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم جمهوری اسلامی، جریان محاکمه فرج سرکوهی، سردبیر نشریه آدینه را اعلام نمود. فرج سرکوهی حدود پنج ماه قبل به اتهام واهی دستگیر و تحت شکنجه مزدوران وزارت اطلاعات رژیم قرار گرفت. وی قبلا چند بار دیگر دستگیر و براساس نامه شجاعانه ای که قبل از دستگیری اخیرش نوشته، برای "اعتراف" به "گناهان" ناکرده تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، هم صدا با افکار عمومی بین المللی، نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان ایران و سراسر جهان محاکمه فرج سرکوهی را یک نمایش قلبی اعلام کرده و آن را محکوم می کند. ما ضمن حمایت از جنبش جهانی برای نجات جان فرج سرکوهی، از ایرانیان خارج از کشور دعوت می کنیم که به هر شکل ممکن، به این نمایش قلبی اعتراض نمایند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، هرگونه "اعتراف" احتمالی فرج سرکوهی علیه خودش را ناشی از شکنجه و آزار سامورین اطلاعات رژیم دانسته و از قبیل آن را فاقد اعتبار اعلام می کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۴ تیر ۱۳۷۶

سرنوشت فرج سرکوهی چه خواهد شد، این را هیچ کس نمی داند. آخوندهای جنایتکار حاکم بر کشور ما، از سرنوشت این نویسنده و روشنفکر ایرانی، هیچ اطلاع درستی منتشر نمی کنند. یک بار گفته اند که محاکمه او به طور مخفیانه آغاز شده است. بعدها از محاکمه او در آینده صحبت کرده اند. اخیرا هم صحبت از محاکمه علنی او از سوی اعلام شده که خبر آن را در همین شماره ملاحظه می کنید. برای نجات جان فرج سرکوهی، تلاش وسیعی که پس از آخرین دستگیری اش آغاز شده بود، اکنون وسعت بی سابقه ای یافته است. نبرد خلق برای اطلاع خوانندگان خود، بخش کوچکی از این تلاش جهانی را چاپ می کند.

امروز اطلاع یافتیم که فرج سرکوهی نویسنده ایرانی و سردبیر سابق مجله آدینه که در بازداشت مقامات جمهوری اسلامی ایران به سر می برد، امروز در تهران محاکمه شد. برادر او که در سوئد به سر می برد، در گفتگویی با بی بی سی گفت جزئیات این محاکمه هنوز معلوم نیست. ولی چند ماه پیش هنگامی که فرج سرکوهی بازداشت شد، مقامات اعلام کردند که او قصد داشت به طور غیر قانونی از ایران فرار کند. فرج سرکوهی قبل از بازداشت خود در نامه ای اعلام کرده بود که مقامات ایرانی او را تحت شکنجه وادار کرده بودند که به جاسوسی برای آلمانها اعتراف کند.

جزئیات را از علی سرکوهی برادر فرج سرکوهی می شنویم: دیروز، به من اطلاع دادند که قرار است، دادگاهی تشکیل بشه و فرج را محاکمه بکنند و مشخص نبود که این دادگاه علنی هستش یا نیستش، به خاطر چی ایشون را می خواهند دادگاهی بکنند. بعد امروز تماس داشتیم و متوجه شدیم که این دادگاه تشکیل شده و دادگاه غیر علنی بوده و هیچکس از افراد خانواده ما حضور نداشتند. این دادگاه ادامه پیدا می کند تا فردا روز سه شنبه و احتمالا حکم دادگاه فردا خواهد آمد. بعد براساس حکم دادگاه، آنها تصمیم خواهند گرفت که آیا اجازه ملاقاتی به خانواده فرج خواهند داد یا نه.

رادیو بی بی سی - ۲ تیر  
سازمان عفو بین الملل در اعلامیه امروز خود می گوید که به گزارش رسانه های خبری آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه گفته است که اولین جلسه دادگاه فرج سرکوهی تشکیل شده است. سازمان عفو بین الملل معتقد است که این جلسه دیروز تشکیل شده بود. به رغم اتهامات گزارش شده، سازمان عفو بین الملل می

## تلاش جهانی برای نجات جان فرج سرکوهی

وزارت خارجه فرانسه اعلام کرد این کشور به دقت سرنوشت فرج سرکوهی خبرنگار ایرانی را که به اتهام جاسوسی در ایران محاکمه می شود، زیر نظر داشته و انتظار تغییری در رفتار ایران، در زمینه حقوق بشر می باشد. ژاک رومل هارت سخنگوی وزارت خارجه فرانسه به مطبوعات گفت: ما به دقت وضعیت نویسنده ایرانی فرج سرکوهی را دنبال می کنیم. به طور کلی مسأله حقوق بشر یکی از موضوعاتی است که ما انتظار داریم تحول از سوی ایران در این زمینه صورت گیرد. او افزود اولین اظهارات رئیس جمهور برگزیده ایران محمد خاتمی در زمینه آزادیهای عمومی تشویق کننده به نظر می رسند. ما قویا امیدواریم که این اظهارات به عمل تبدیل شوند.

خبرگزاری فرانسه - ۵ تیر  
اتحادیه اروپا قصد دارد به دادگاه سرکوهی یک ناظر اعزام کند و وزیر امور خارجه اتریش پس از یک ملاقات با همقطاران خود از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ اظهار داشت که به سفیر لوکزامبورگ مأموریت داده شده تا تماسهای لازم را با مقامهای رسمی جمهوری اسلامی ایران برقرار سازد.

رادیو آلمان - ۶ تیر  
امروز در بن وزارت امور خارجه جمهوری فدرال آلمان اعلام داشت که پیامی برای دولت جمهوری اسلامی ایران فرستاده شده است. اتحادیه اروپا در این پیام مؤکداً خواستار شده که محاکمه سرکوهی به طور علنی صورت گیرد کینکل نیز در بن اظهار داشت "که دولت جمهوری فدرال آلمان از این جهت که محاکمه سرکوهی غیر علنی است و به ناظران بین الملل اجازه شرکت در جلسه دادگاه داده نمی شود، نگرانند. دولت جمهوری فدرال آلمان خواستار آن است که حقوق اساسی و ابتدایی در این محاکمه رعایت و تضمین گردد. به خصوص محاکمه باید به صورت علنی صورت گیرد و به سرکوهی اجازه داده شود که وکیل انتخاب کند.

رادیو آلمان - ۶ تیر  
"سازمان حمایت حقوق بشر در آمریکا در یک نامه سرگشاده خطاب به یزدی تقاضا نموده است که محاکمه فرج سرکوهی علنی صورت گرفته و به او کلیه امکانات داده شود که در قوانین بین المللی برای یک محاکمه منصفانه پیش بینی شده است. تقاضای سازمان ذکر شده مبنی بر اعزام ناظر برای حضور در محاکمه فرج سرکوهی از روز چهارم ژوئن تاکنون بلاجواب مانده است. سازمان حمایت از حقوق بشر در این نامه نوشته است ما از آن بیم داریم که اتهامات وارده به سرکوهی فقط برای آن بوده است که دیگر نویسندگان و روزنامه نگاران از محاکمه سرکوهی درس عبرت بگیرند.

رادیو آلمان - ۶ تیر  
منابع پلیس گفتند حدود ده عضو سازمان گزارشگران بدون مرز هنگام چسباندن پوستراهایی از سرکوهی، روی دیوارهای ساختمان هیأت نمایندگی ایران در پاریس دستگیر شدند. به گفته خبرنگاران بدون مرز، یک گروه ده نفره از این سازمان بعد از ظهر جمعه در خیابان شانزه لیزه اقدام به چسباندن تصاویر فرج سرکوهی روی دیوارهای خانه ایران و شرکت ایران ایر نمودند. اعضای این سازمان دستگیر و به اداره پلیس برده شدند.

خبرگزاری فرانسه - ۶ تیر  
امیدهای بزرگی از سوی ایرانیان و کشورهای خارجی به قرار گرفتن محمد خاتمی در بالاترین مسند حکومتی در اوایل ماه اوت آینده، بسته شده است شاید یک یا چند جناح تندروی رژیم می کوشند با قرار دادن وی در برابر عمل انجام شده چه در زمینه حقوق بشر و چه در مورد رابطه با غرب در راه او سنگ اندازی کنند. روزنامه فرانسوی لوموند - ۴ تیر  
اکنون دادگاه او شروع شده است. ممکن است معنیش این باشد که او این بار گروگان یک جنگ قدرت

داخلی در ایران شده است. جناح فئاتیک که بر دستگاه قضایی ایران سلطه دارد می خواهد او را برای اذیت کردن رئیس جمهور جدید خاتمی که با نیت خوب می توان او را مدره تر ارزیابی کرد محکوم کند. خاتمی به غرب نیاز دارد. مردم به او اعتماد کرده اند و او را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کرده اند. او به پیشرفت احتیاج دارد. در غیر این صورت هم برای او و هم برای رژیم پایان بدی خواهد داشت. پیش روی او یک پارلمان قرار دارد که تحت سلطه فئاتیک هاست. او یک رهبر روحانی دارد که می خواهد روی خط سخت خمینی علیه غرب هم چنان پافشاری کند. او گروههای زیاد نظامی دارد که مردم را آزار می دهند و پایگاه قدرت او به مردم محدود می شود. حمایت روشنفکران تنزل می یابد. خاتمی ۱۱ سال وزیر فرهنگ بود. او در برپایی این رژیم ترور سهیم بوده است. او در اختناق فرهنگی که او ویرش بود سهیم بود. اما حتی برای او هم وضع تحمل ناپذیر شد. او خوش شانس بود که به عنوان یک مرد مرده در یک چاله کنار راه پیدا نشد. حالا او به عنوان رئیس جمهور بازگشته است. این روی سیاسی ماجراست. اما این ماجرا هم چنین یک روی انسانی نیز دارد. فرج سرکوهی. رژیم به طور رسمی اعلام کرده است که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد. سرکوهی یک زندانی سیاسی نیست. او جاسوس است به طور طبیعی باید یک چنین اتهامی در یک دادگاه ثابت شود. با وجودی که قانون اساسی ایران می گوید که شخص تا قبل از این که خلاف آن ثابت شود بی گناه است با او (فرج سرکوهی) به عنوان مجرم معامله می شود.

روزنامه اینفورمسیون چاپ دانمارک - ۶ تیر  
\*\*\*

روز شنبه ۷ تیر تظاهراتی در پاریس به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی "علیه محاکمه فرج سرکوهی و برای آزادی بی قید و شرط او و نیز برای دفاع از آزادی اندیشه و بیان و زندانیان سیاسی و عقیدتی" در میدان تروکادرو برگزار شد. در نامه سرگشاده سازمان نظارت بر حقوق بشر به یزدی نسبت به اتهام جاسوسی علیه فرج سرکوهی و محاکمه وی اظهار نگرانی شده است. هیومن رایتس واچ می نویسد: نگران این مسأله است که محاکمه سرکوهی بخشی از نهضتی است که برای سرکوبی و اعمال خشونت علیه نویسندگان مستقل به راه افتاده است. هیومن رایتس واچ خطاب به یزدی می فراید در صورتی که سرکوهی باید تحت محاکمه قرارگیرد، این سازمان از شما می خواهد اطمینان خاطر دهید که محاکمه وی علنی و عادلانه خواهد بود.

رادیو آمریکا - ۷ تیر  
به گزارش جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کلن آلمان امروز ۱۵۰ نفر از پناهندگان سیاسی ایرانی در برابر ساختمان سفارت جمهوری اسلامی در بن گرد آمدند و در اعتراض به ادامه نقض حقوق بشر در وطن خود و به ویژه محاکمه فرج سرکوهی دست به تظاهرات زدند. سخنگویان تظاهرات، خاتمی را به واکنش نسبت به این امر فراخواندند و گفتند اگر کسانی که پس از انتخابات اخیر ایران قدرت و موقعیت تازه بی یافته اند حتی ذره بی هم به آزادی اعتقاد داشته باشند نباید در مقابل موج تازه سرکوب و محاکمه سرکوهی ساکت بنشینند. تظاهرکنندگان نامه بی نیز به دفتر صدراعظم آلمان، هلموت کهل تسلیم کردند که در آن بر مسئولیت دولت آلمان و دیگر کشورهای اروپایی طرفدار رابطه با ایران در قبال نقض حقوق بشر در ایران تاکید شده است. رادیو اسرائیل - ۷ تیر

پارلمان بین المللی نویسندگان خواستار آزادی فوری فرج سرکوهی شد. در اطلاعیه بی که در استراسبورگ منتشر شد، نویسندگان قویاً خواستار "لغو محاکمه از پیش ساخته شده، پشت درهای بسته، بدون هیچ تضمینی از عدالت معمول" شدند. نویسندگان تصریح می کنند که "هیچ ملاحظه سیاسی، هیچ معامله اقتصادی یا سیاسی نباید ما را از مسیر وارد آوردن فشار مستمر به نفع زندانیان عقیدتی در ایران منحرف کند".  
خبرگزاری فرانسه - ۱۰ تیر

پس از آغاز محاکمه غیر علنی فرج سرکوهی سازمانهای حقوق بشر و انجمنهای قلم در کشورهای مختلف نسبت به سرنوشت وی به شدت ابراز نگرانی کردند. دیروز انجمن قلم بریتانیا با همکاری انجمن قلم ایران در تبعید، تظاهراتی در اعتراض به بازداشت فرج سرکوهی در مقابل سفارت ایران در لندن برگزار کرد. در این تظاهرات تعدادی از نویسندگان بریتانیایی، اعضای انجمن قلم ایران در تبعید حضور داشتند. گنگو با احمد ابراهیمی نویسنده و عضو انجمن قلم ایران در تبعید ابتدا در بساره واکنش دولت ایران در بساره درخواست سازمانهای بین المللی جهت ارسال وکیل برای سرکوهی سؤال کرد.

ج - تا به حال دولت ایران به هیچ وجه سفر یک هیأت بین المللی را نپذیرفته و حتی سازمان عفو بین المللی هم که می خواست نماینده بی به اسم (بریک) بفرسته، جواب آمده از وزارت خارجه ایران که سفر هیأتی از سازمان عفو بین المللی در این مقطع مناسبات ندارد.

س: آیا هیچ درخواست نامه بی به سفارت ایران تحویل داده شده است.

ج: حرکت اعتراضی هر هفته صورت می گیرد و در هفته های اول که می خواستیم نامه اعتراضی به امضای نمایندگان و نویسنده مشهور انگلیس بدیم به سفارت، سفارت از گرفتن حتی نامه اعتراضی خودداری کرد و چون پلیس این را می داند دیگه (قراری) نمی گذاریم به پلیس که نامه را بتونیم بدیم.

س: چطور استقبال کرده بودند از مراسم امروز  
ج: نگرانی هست، برای هموطنان ما این جا که جلو سفارت بیایند. ما انتظار نداریم که عده زیادی بیایند. این یک اعتراض نویسنده هاست و می خواهیم بیشتر آتهایی که آن جا هستند، به عنوان اعتراض برای همکارشون اونجا باشند و به هر حال این اعتراضات ادامه پیدا خواهد کرد و به صلاح خود جمهوری اسلامی است که به یک تریبی مدمات آزادی سرکوهی را فراهم بکند.

رادیو بی بی سی - ۱۰ تیر

حدود ۴۰ تظاهرکننده به ویژه نویسندگانی نظیر راشل بیلینگ تن و ریچارد هولویدر در مقابل سفارت ایران تظاهرات کردند. تنها واکنش سفارت ایران این بود که دوربینهای حفاظتی را به سمت گروه تظاهرکننده تغییر جهت دادند. این تظاهرات توسط کانون بین المللی نویسندگان PEN برگزار شد در حالی که شایعاتی در بساره محاکمه سرکوهی رایج شده است، کانون بین المللی نویسندگان گفت: یک اتهام دیگر مبنی بر زنا به اتهامات وی افزوده شده است. هر دوی این اتهامات در ایران مستوجب اعدام می باشند. بعضی از فعالان حقوق بشری گفتند امیدوارند جان سرکوهی پس از روی کار آمدن خاتمی در اسان بماند. موریس فرهی رئیس کانون بین المللی نویسندگان گفت: "ما امیدواریم خاتمی گذشت بیشتری داشته باشد". او افزود "اگر سرکوهی هنوز زنده است، نجات جان وی نشانه بی از حسن نیت خاتمی خواهد بود". اما خانم ژوزفین تومسون رئیس کل کانون بین المللی نویسندگان اظهار عقیده نمود که به هر حال بنیادگرایان اسلامی حرف آخر را در ایران خواهند زد.

خبرگزاری رویتر - ۱۶ تیر

۲۴ گروه ایرانی از کشورهای فرانسه، سوئد، آلمان، دانمارک و ایالات متحده با ارسال نامه مشترکی خطاب به رئیس کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل از او خواستند برای نجات جان سرکوهی به اقدامهای فوری دست بزنند. در هلند انجمن فرهنگی نبرد اعلا کرد که در اعتراض به پایمال شدن حقوق انسانی در حکومت اسلامی و از جمله محاکمه فرج سرکوهی و جان باختن چهار تن دیگر از زندانیان سیاسی که در ایران به اعتصاب غذا دست زده اند ظهر روز سه شنبه در تظاهراتی که در برابر ساختمان عفو بین الملل در شهر آمستردام بدین منظور برگزار می شود، شرکت می کند.

رادیو اسرائیل - ۲۰ تیر



**برخی از رویدادهای تاریخی**

بقیه از صفحه ۱۶

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ - اعلام جهاد خمینی علیه کردستان ایران  
 ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ - اشغال دفتر مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران توسط مزدوران و چماقداران رژیم خمینی  
 ۲ مرداد ۱۳۶۳ - حمله مزدوران جمهوری اسلامی به اعتصاب کارگران کارخانه کانادادارای و به خون کشیدن این اعتصاب  
 ۳ مرداد ۱۳۶۷ - آغاز عملیات تاریخی فروغ جاویدان  
 ۶ مرداد ۱۳۶۷ - به دستور خمینی قتل عام زندانیان سیاسی ایران آغاز شد. مزدوران خمینی طی چند هفته، هزاران نفر از زندانیان سیاسی را به طور وحشیانه قتل عام نمودند. در سالروز این جنایت بزرگ، یاد و خاطره همه آنان را گرمای می داریم.  
 ۱۲ مرداد ۱۳۷۳ - مردم قزوین، طی یک قیام دو روزه نفرت و انزجار خود را از رژیم آخوندها اعلام کردند.

خارجی  
 از ۲۳ ژوئیه تا ۲۳ اوت  
 ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ - تولد سیمون بولیوار، یکی از چهره های انقلابی و آمریکای لاتین  
 ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ - روسپیپر، که چند هزار نفر را با گیوتین اعدام کرده بود، خود به وسیله گیوتین در سن ۳۶ سالگی اعدام شد.  
 ۲۴ ژوئیه ۱۸۶۸ - ماده پلاستیک به وسیله جان پلاست شیمیدان آمریکایی کشف شد.  
 ۵ اوت ۱۸۹۵ - درگذشت فردریک انگلس، آموزگار پرولتاریای جهان

۱ اوت ۱۹۱۴ - آغاز جنگ جهانی اول  
 ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۵ - آغاز کار کنگره هفتم کمینترن  
 ۲۱ اوت ۱۹۴۰ - لئون تروتسکی، یکی از رهبران انقلاب سوسیالیستی در روسیه، در شهر مکزیکوسیتی به علت جراحتهای حاصله از زخم درگذشت.  
 ۲۰ اوت ۱۹۴۴ - رومن رولان نویسنده بزرگ فرانسوی در سن ۷۸ سالگی درگذشت.  
 ۲ اوت ۱۹۴۵ - استقرار جمهوری دموکراتیک ویتنام در شمال این کشور

۶ اوت ۱۹۴۵ - انفجار نخستین بمب اتمی در شهر بندری هیروشیما در ژاپن، توسط ارتش آمریکا. در اولین لحظه انفجار، بیش از ۹۰ هزار نفر کشته و حدود ۸۰ هزار نفر زخمی شدند. پس از آن نیز تعدادی از زخمیهای این بمباران کشته شدند.  
 ۹ اوت ۱۹۴۵ - دومین بمب اتمی آمریکا در بندر ناگازاکی ژاپن منفجر شد. در اولین لحظات این انفجار حدود ۸۰ هزار نفر کشته و دهها هزار نفر زخمی شدند.  
 ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ - قیام افسران جوان مصر به رهبری جمال عبدالناصر  
 ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ - حمله انقلابیون کوبا به رهبری فیدل کاسترو به پادگان مونکادا  
 ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ - کانال سوئز به وسیله جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، ملی اعلام گردید.  
 ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۱ - تاسیس جبهه ساندینیست در نیکاراگوئه  
 ۱۲ اوت ۱۹۷۴ - مقاومت قهرمانانه فلسطینی ها در اردوگاه تل زعتر پس از ۵۲ روز در جریان توطئه مشترک اسرائیل، دولت سوریه جنبش ارتجاعی اصل و فالانژیستهای لبنان شکسته شد.  
 ۱۲ اوت ۱۹۷۵ - امضاء موافقتنامه هلستینگی توسط دولتهای آمریکا و شوروی و حمایت تعدادی دیگر از دولتها از این موافقتنامه

۳۰ ژوئیه ۱۹۹۵ - درگذشت ارنست مندل نظریه پرداز برجسته اقتصاد مارکسیستی

**کمکهای مالی رسیده**

کانون فعالین سازمان هلند در ماه ژوئن ۱۰۰ گلدن  
 کانون فعالین سازمان در هلند در ماه ژوئیه ۵۰ گلدن  
 خانم ناهید زارع زاده ۵۰ گلدن

از خوانندگان و مشترکین نبردخلق تقاضا می کنیم کمک مالی و یا هزینه آبونمان نشریه را از طریق بانک به دارنده حساب سازمان در فرانسه و یا به آدرس کانون فعالین در هلند بفرستند. از ارسال وجه آبونمان به صندوق پستی سازمان در فرانسه خودداری نمایند.

**معرفی کتاب**

**تداوم**

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:  
 - از کجا می آیم  
 - تاریخچه سازمان  
 - نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
 - سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر  
 - پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)  
 - زن فدایی  
 - مبارزه مسلحانه  
 - ما و شورا  
 - وحدت و جبهه وسیع  
 - سفر به آمریکای شمالی  
 - تداوم  
 - قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.  
 برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

**آخرین دفاع در دادگاه میکونوس**

۲۱ نوامبر ۱۹۹۶ و ۱۴ فوریه و ۳ آوریل ۱۹۹۷

**هانس یواخیم اریک**

کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین  
 آوریل ۱۹۹۷

آخرین دفاع در دادگاه میکونوس، متن دفاع هانس یواخیم اریک، یکی از وکلای مدافع شاکیان خصوصی در جلسه ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶ است که به دو زبان فارسی و آلمانی توسط کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین در آوریل ۱۹۹۷ انتشار یافته که یک نسخه از آن برای نبردخلق فرستاده شده است. به همراه این دفاع تکمله آخرین دفاع در ۱۴ فوریه ۱۹۹۷ و تکمله آخرین دفاع در ۳ آوریل ۱۹۹۷ چاپ شده است.

**اعلامیه جمعیت انقلابی زنان افغانستان**

در تاریخ ۲۸ آوریل ۹۷ جمعیت انقلابی زنان افغانستان (RAWA) تظاهراتی در اسلام آباد برگزار کردند که اهداف آن محکوم نمودن اشغال افغانستان توسط مجاهدین افغان در سال ۱۹۹۲ و همچنین اعتراض علیه بنیادگرایی گروه طالبان به ویژه اعمال فشار گروه طالبان بر علیه زنان افغانی بود.  
 در طی این تظاهرات مقامات امنیتی پاکستان با اعمال خشونت تظاهرکنندگان را مورد حمله قرار دادند و یکی از اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان را بروده و به منطقه نامعلومی در اسلام آباد منتقل کردند وی تحت شکنجه و بازجویی قرار دارد. RAWA از کلیه شخصیتهای آزادیخواه و طرفداران حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و سازمانهای مترقی تقاضا دارد که نسبت به این اعمال اعتراض کنند و طی ارسال نامه به آدرسهای زیر، از وزارت امور خارجه پاکستان خواستار آزادی فرد دستگیر شده شوند. با تشکر  
 جمعیت انقلابی زنان افغانستان

Mr. Chaudary shujaat Hussain  
 Interiou Ministry  
 Islamabad, Pakistan  
 Tel: (92) 52- 9205639  
 Fax: (92)- 51- 9201472

**NABARD - E - KHALGH**

Organ of the  
 Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas  
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi  
 Published by :  
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 146 23. July . 1997

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	KANOON Postbus 373 4380 AJ Vlissingen HOLLAND ***
NABARD P.O.Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O.Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O. Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont. M 5 S 2SG CANADA

نبرد خلق بر روی اینترنت  
[http:// 151.99.139.188/fedaian/](http://151.99.139.188/fedaian/)  
 آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق  
 E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

**نبرد خلق**

**ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**  
**مدیر مسئول : زینت میرهاشمی**

**چاپ : انجمن فرهنگی نبرد**

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD  
B.P 20  
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

**فرم اشتراک نبرد خلق**

Name : .....  
 Address : .....  
**بهای اشتراک سالانه نبردخلق**  
 اروپا ۷۵ فرانک فرانسه  
 آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا  
 تک شماره ۷ فرانک فرانسه  
**حساب بانکی سازمان**

نام بانک : SOCIETE GENERAL  
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN  
 FRANCE  
 کد گیشه : 03760  
 شماره حساب : 00050097851  
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T



## جان هزاران زندانی سیاسی در ایران در خطر مرگ قرار دارد

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران که از روز ۱۷ خرداد امسال شروع و به دنبال آن زندانیان سیاسی اصفهان و تبریز به آن پیوستند، تاکنون ۵ قربانی داشته است. پس از شهادت کامران یزدانی وابسته به سازمان راه کارگر، اکنون دفاع از زندانیان سیاسی ایران - سوئد اسامی چهار زندانی سیاسی که در جریان اعتصاب غذای اخیر جان باخته اند را اعلام نموده است. اسامی اعلام شده از طرف این کانون عبارت است از: مجاهدین خلق جعفر عباسی، عبدالرضا حامدی و فدائیان خلق حمیدرضا داداشی و مهرداد وثوقی. مزدوران رژیم ولایت فقیه، زندانیان سیاسی را همچنان تحت شدیدترین فشار و سرکوب قرار می دهند و جان هزاران زندانی سیاسی در خطر مرگ قرار دارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، شهادت پنج زندانی سیاسی را به خانواده و بستگان آنان تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، هم صدا با افکار عمومی بین المللی، سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر، جریانها، سازمانها و انجمنهای ایرانی مخالف نظام سرکوبگر حاکم بر ایران، خواستار مداخله جدی نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر برای نجات جان زندانیان سیاسی در ایران است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ تیر ۱۳۷۶

۱۰ ژوئیه ۱۹۹۷

## خطر مرگ، زندانیان سیاسی اعتصابی در ایران را تهدید می کند

بنابر گزارشات ارسال از سوی کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید صدها تن از زندانیان سیاسی در شهرهای تهران، اصفهان و تبریز و اهواز در اعتراض به شرایط بد زندانها دست به اعتصاب غذا زده اند. کامران یزدانی یک زندانی هوادار سازمان راه کارگر در ۵ تیرماه بر اثر اعتصاب غذا جان خود را از دست داده و خطر مرگ دیگر زندانیان را نیز تهدید می کند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با به کار بردن فشار بر زندانیان از جمله قطع ملاقاتها سعی دارد از ارسال خبرها به بیرون زندان جلوگیری و با به کارگیری نیروهای سرکوبگر خود، با اعتراض زندانیان سیاسی مقابله نماید.

با گذشت بیش از دو هفته از شروع اعتصاب غذا وضع عمومی و جسمانی زندانیان رو به وخامت گذاشته و بسیاری از آنها به خونریزی معده و تشنج اعصاب مبتلا گردیده اند. این در حالی است که موج اعدام زندانیان سیاسی ادامه داشته و حکم اعدام تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله ۳ تن از فعالین سازمان اقلیت نیز به آنها ابلاغ گردیده است.

انجمن فرهنگی نبرد ضمن محکوم نمودن جنایات رژیم و با حمایت از خواست بر حق و انسانی زندانیان توجه افکار عمومی و سازمانهای طرفدار حقوق بشر را به وضعیت زندانیان ایران جلب نموده و جامعه بین المللی را به اقدام مؤثری برای نجات جان زندانیان سیاسی در زندانهای ایران فرا می خواند.

انجمن فرهنگی نبرد - هلند - ۱۷ تیر ۱۳۷۶

## اعدام ۷ تن از زندانیان سیاسی در اصفهان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت با صدور اطلاعیه ای در روز ۱۴ تیر ماه، فاش ساخت که رژیم آخوندها در روز یکشنبه ۸ تیر، هفت تن از زندانیان سیاسی را، به طور مخفیانه در زندان اصفهان به دار آویخته است. بنا براین اطلاعیه یکی از اعدام شدگان محسن تونوی نام داشت که ساکن خیابان حسین آباد اصفهان بود.

رژیم در حالی دست به این اعدامها می زند که گزارشهای رسیده از منابع مقاومت در داخل کشور حاکی از اعتراضهای گسترده زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی، نسبت به شرایط طاقت فرسای زندانها و اعمال فشارها و تزییفات وحشیانه ای است که توسط آخوندها در شهرهای مختلف کشور از جمله تبریز، اصفهان و شیراز بر زندانیان اعمال می شود.

بنا بر همین گزارشها، این اعتراضها که با سرکوب وحشیانه پاسداران و شکنجه گران مواجه شده در زندان تبریز در هفته های اخیر جریان داشته است.

## تظاهرات در حمایت از زندانیان سیاسی

در اعتراض به وضعیت زندانها و حمایت از زندانیان سیاسی در زندانهای ایران و در جهت عمومی شدن اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، به دعوت جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایرانی مقیم هلند، گردهمایی در جلوی دفتر عفو بین الملل در آمستردام در تاریخ ۱۵ ژوئیه تشکیل گردید. در این گردهمایی که از حمایت و پشتیبانی گروهها و تشکلهای مختلف برخوردار بود، نزدیک به ۱۵۰ نفر شرکت نموده و با ارائه قطعنامه ای به نماینده عفو بین الملل نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران اعتراض نمودند.

همچنین به ابتکار کانون زندانیان سیاسی در تبعید در سوئد نیز در تاریخ ۹ ژوئیه تظاهراتی با همین هدف در مقابل دفتر هواپیمایی رژیم در شهر استکهلم سوئد برگزار گردید که از حمایت و پشتیبانی ایرانیان مقیم سوئد برخوردار بود.

## قربانیان جدید تروریسم رژیم

• روز ۱۶ خرداد امسال، خالد عباسی یک پناهنده کرد ایرانی و از اعضای سازمان مبارزه انقلابی کردستان ایران در شهر سلیمانیه عراق توسط مزدوران رژیم ترور شد.

• روز ۳ تیر امسال، حزب دموکرات کردستان ایران اعلام نمود که تروریستهای رژیم جمهوری اسلامی به یک ماشین حامل مریضهای این حزب حمله کرده و یک نفر به نام فرهاد بابایی را به شهادت رساندند. این حمله تروریستی در شهر سلیمانیه عراق صورت گرفته است.

• به گزارش رادیو حزب دموکرات کردستان ایران، روز ۱۳ خرداد، یکی از فعالان این حزب به نام مولا عبدالله خانی توسط مزدوران رژیم آخوندی در شهر سلیمانیه عراق ترور می شود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این اقدامات تروریستی رژیم، شهادت کاک خالد عباسی و کاک فرهاد بابایی و کاک مولا عبدالله خانی را به خانواده و دوستان این قربانیان تروریسم رژیم آخوندی تسلیت می گوید.

## شهادت فدایی مرداد ماه

در برابر تندری می ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند



رفیق فدایی صفاری اشقیانی

رفقا: زین المابدین رشتچی - غلامرضا بانژاد - حسین الهیاری - محمد صفاری اشقیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفاغیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهیل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسلول عزیزان - بیژن مجنون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زبیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای شاه و خعینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

## برخی از رویدادهای تاریخی

مرداد ماه

داخلی:

۱۸ مرداد ۱۲۷۵ - اعدام میرزا رضای کرمانی از مبارزین مشروطه خواه توسط دژخیمان مظفرالدین شاه  
۱۴ مرداد ۱۲۸۵ - امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و تحقق یکی از خواستهای مردم  
۱۱ مرداد ۱۲۸۸ - اعدام آخوند ارتجاعی شیخ فضل الله نوری  
۲۷ مرداد ۱۳۰۹ - محمد غفاری (کمال الملک)، نقاش برجسته ایران در نیشابور در سن ۸۳ سالگی درگذشت.  
۳۰ مرداد ۱۳۱۴ - حمله مزدوران رژیم رضا شاه به مردم مشهد در مسجد گوهرشاد  
۲۷ مرداد ۱۳۲۴ - قیام افسران خراسان  
۳۰ مرداد ۱۳۳۰ - تصویب لایحه اختیارات دکتر مصدق در مجلس سنا  
۱۲ مرداد ۱۳۳۲ - فراندوم دکتر محمد مصدق برای انحلال مجلس دوره هفدهم و شرکت میلیونها نفر از مردم ایران در این فراندوم به حمایت از پیشنهاد دکتر مصدق  
۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - شکست توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق و فرار محمدرضا شاه از ایران  
۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - انجام کودتای ننگین آمریکایی - انگلیسی علیه دولت ملی دکتر مصدق و سقوط این دولت  
۲۶ مرداد ۱۳۳۴ - تیرباران تعدادی از افسران مبارز وابسته به حزب توده  
۲۸ مرداد ۱۳۵۷ - فاجعه آتش سوزی در سینما رکس آبادان  
۱۲ مرداد ۱۳۵۸ - انجام انتخابات مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۱۵